

ابوالجهمی خود را نداده اند. زابر خضر صابط تنگستان برات حکومتی را بدور انداخته و نمرود از اداء مالیات دارد. شیخ حسین صابط جاه گواه میگردد من وقتی خراج میدهم که حکومت مالیات مرا از احمدخان انکالی بگیرد. احمد خان انکالی عذر می آورد که اداء مالیات من منوط باحقاق حقوق از شیخ حسین است. هم چنین سایر ضباط و همال دیوانی هر یک بحوی معاذیر صحیح برای ندادن مالیات طرح کرده اند و از این طرف حکومت بنادر بمحلی مسلوب العود و طاری القدره است که قدرت انظام یکفرسختی پونهر را ندارد تا چه رسد بجمع مالیات که خیلی زحمت و مزارت درکار دارد. حال بنادر جزء هم همین منوال می باشد و کلیتاً اسباب پیش آمده که با وجود این مراتب حالیه امکان نیست کسی بتواند مالیات بگیرد. خاک رسر امناه آن دولت که با این حال میگویند محمد الله طرق و شوارع منظم و محساک محتامه ایران قرین اعلیت و راحت بوده و میباشند.

عمره

حکومت جنیدی است با اردوی کامل بسر کوی طایفه بی طرف حرکت کرده. بقرار الحبار واسه طایفه مزبور غلبه اردو جسته و جبهی از عساکر را بقتل رسانیده اند. از قرار اشهاریکه قریب بتو تر است طایفه مشارالها بموجب احکام مطاعه حجج اسلام مدالله ظلالم علی رؤس الامم مصمم گردیده اند که از اداء مالیات قاعده ورزند و علناً مخالفت خود را با دولت مستعد آشکار ساخته و رؤساء ایشان که همه مقصدین حضرت آیه الله فی الارضین حجة الاسلام والمسلمین آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی متع الله للمسلمین بطول بناء میباشند مجرد ورود احکام تلکراف حجج اسلام بمروئین خود لزوم و وجوب اتباع آن را تذکار و تبیان کرده و خیلی جهد کرده اند تا طوائف خود را متحد و متفق الهول ساخته بعد از آن باظهار مخالفت پرداخته اند و مظنون است در این مقصد پیشرفت حاصل کرده وظایف دینداری خود را کاملاً اجراء دارند

طهران

نگارنده امروز درجهمی حضور داشت که جماعتی

کثیر از درباریان حاضر بودند و از حسن اتفاق (یا سوء اتفاق) شیخ فضل الله قوری هم حضور داشته در ضمن بعضی اظهارات که واجح بمشروطیت مینمود دلش میخواست ثابت کند که در این دقیقه حاضره مملکت ایران از همه وقت امن تر و منظم تر بوده و جمیع مفسد و مضار سابقه را برگردن مجلس میگذارد و میگفت که این اساس بدعت و کفر و باعث خیلی مظالمه ها گردید. نگارنده نتوانست پیش از این خود داری نماید با نهایت تشدد ثابت کرد که افتشاش بلاد و مامنی شوارع و خرابی خانهای مظلومین از دست پسر رحیم خان. فتنه شیخ محمود درامینی در وقته تویخانه. حادثة آقا محسن عراقی. واقعه کرمانشاه. نایه شیراز و بلوای آنجا و قتل شهید رابع و سید مظلوم. آشوب تبریز و دعوی حاجی میرزا حسن علیه ما علیه با شیخ سیم مشروطه خواه. داهیه اقبال السلطنة ماکونی و قتل و کشتن و غارتها که کرده بود و چندین واقعات جانگداز همه از لحث باطن رئیس المستبدین و بفتوای شیخ رئیس الملحدین بوده است. و بعد از آن برای تکمیل حرفهای خود این افشاشات حایه در طرق و شوارع. این قتل بیگناهان عدالتخواه در تبریز. این حرکات مخنومانه دربار را شاهد برقصیرات درباریان آوردم. هر چند شیخ در زمان حضور تا اهل درجه بد نکفت و فقط بدشنامهای لسانی اکتفا کرد. ولی میدام که تحریک وی حاسم در خطر خواهد بود و لذا این کلمات را خطاب ملت نوشته میگویم.

اگر دین دارید. اگر غیرت دارید. اگر ناموس دارید. هر طوریکه هست کاری کنید این نامردان را ارمیایان برداشته سزا شانرا در کنار بید. و نگذارید پیش ازین موجب شق عصای مسلمین گردد و بهر وسیله که امکان باشد دست آنها را کوتاه سازید که تا آنها در کار باشند برای ایکه خوش بگذرانند هزار قیصریه را بخاطر دستهای آتش میزنند. و حقیقت اینست که اگر شاه بخواند مشروطیت برقرار سازد و از دل و جان ترک ظلم گوید این مفتحین و چند فرشرکه جنابش برای حفظ وجود خود شانس طالع و محل خواهند بود و هر ساعت بیشتر در خرابی کار کوشش خواهند نمود.

مکتوب از اسلامبول

من از یگانگان هرگز نسلم

که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

اگر چه بعضی از انتشارات بر اساس نا گوار است ولی رای تبی مصی که در مد در امور ملی جلوس مینمایند حریق خود ، خند و طبعه خلویس را بشناسند نه آنکه بلباس مایت ترویج عقاید استبدادیان مینمایند ،

خواطر نام عملا مسدوق است که آنچه بر سر ملت ایران در این مدت مشروطیت آمد بواسطه عدم اتفاق بود که زبانش بتصدیق مشروطیت گویا بود و دانش میگفت که مشروطه (قله حق برادها الباطل) و خداوند متعال هم ما مردم را آگاه فرموده که ممانع و ضمیمه که بمجرد گفتن شخص که آمانا بالمشروطیه اورا مشروطه ندایم ، ربا که مینفرماید ، (ومن الناس من يقول آمانا بالله و بالیوم الاخر و ما هم بمؤمنین) ایرانیهای ساکنین اسلامبول باید غفلت داشته باشند

از اینکه بعد از اقرار تمام منبغ مشروطیت همایم موافق قوانین عدالت لازم است ، و خاطر مبارک مسدوق است ، که در تمام شهرهای عثمانی و روسیه و بعضی شهرهای فرنگستان که ایرانیها ساکن هستند ، از صد الی ده هزار بعد از تخریب محاس مقدس شورای ملی و برپاشی اعضاء و برافراشتن لوای حریت در تبریز با سرکردگی ستارخان غیر ایرانیان ساکنین خارجه بجمع اعضاء و انتخاب مشغول شدند ، فقط نتیجه این انتخاب را این قراردادند ، که منتخبین بجمع آوری امانه برای نفع زندگان تبریز و نشر اعمال ظالمین و درجه محظومیت ملت ایران لا غیر انجمنی هم در اسلامبول برقرار شد که کلیه اعضاء می فرموده ، پست قر از اصناف و دهر از تجار انجمن را با انجمن سعادت نامبردار نمودند و از روز اول تشکیل این انجمن از روی بلک برضوام مبعبع نبود و مسلک معینی نداشت ، از یورو چند فرمستبدین که بلباس مشروطیت جلوه کردند انتخاب شد ، که در واقع و نفس الامر مخبر دولت بودند و چند نفر هم رعیت خارجه ، و حال آنکه در هیچ قانون در عمل سیاسی از رعیت خارجه انتخاب نمی کنند ،

(دولتی که قلع است وی را سرشت)

(گرش بر نشانی باغ بهشت)

(سر انجم سکو ر بکار آورد)

(هفت میوه تلخ بار آورد)

چون از روی ترتیب صحیحی نبود ، لهذا نتیجه آن خاق و شقاق شد که روزنامه (شمس) در نمره (۱۱) نوشته است ، چون در روزنامه شمس توضیح نهد بطور اختصار جناب عالی را مسدوق میکنیم ، بعد از برهم خوردن (پارلمان) کار سفارت خیلی مشکل شد هر کس غرض خود بسفارت رجوع مینماید ، اجرای مقاصد خود فرضاه مینماید ، چنانچه چند ماه پیش منزل قوسل را زعفر حواسته که حالتش برشا پوشیده نیست (محمد ابراهیم بیگ) که معنی شرافت را نمیدانست مقام اسابت را درک نکرده ، از ملیت بوقی بمشام او نرسیده ، قومیت را حز در روی کاغذ در جای دیگر نمی فهمید ، سیر هم حز قبول جاوه ندید ، دیگر را معین کرد ، مجدداً آن چند فر مستبد مشروطه بنا که رفیق بودند قاضی را و با دزد شرکت مینمودند ، و در انجمن خود را فعال ما یشاه میدانستند ، هر صبه بسفر نوشتند ، از طرف انجمن سعادت در کاغذ رسمی انجمن و مهر انجمن که ما قوسل اولی را میخواهیم یعنی (مفهم) نایب قوسل (محمد ابراهیم بیگ) سیر هم این خواست ملت را از حد ما بخواست ، تا این هر صبه بدست سفير آمد این شعر را قرائت نمود ،

آچه را در آسمان میبجست دل ،

رزمین خوش ناگهان آمد بدید ،

کاغذ را گرفته دو مرتبه آنها را بپسند خود نشاید ، ملت خبردار شده هجوم به انجمن سعادت نمود ، معلوم شد از می فر اعضاء بست و شش هر اطلاع ندارند ، این است که در روزنامه شمس پست کرده نمیدانم انجمن سعادت بهم خواهد خورد یا آنکه (بجزاقه لخت من الطیب) ظاهر خواهد شد

(مسند جا بخود را داشت بد)

(بلکه آتش بر همه آفاق زد)

جبل التین

امروز چشم ما ایرانیان خارجه ملکه داخله با انجمن سعادت روشن است ، و هیچ وقت متوقع بوده و نیستیم که امری جز بجز ملت آنها قانون مشروطیت از اعضای این محمن مبارک در افواه والس شهرت

باید ، خوب است اعضای محترم ابدان منجم سادات
دقت فور نموده نگذارند غیر جنس در آنها رخنه
ناید ، چه من بعد ما هرگز راضی نخواهیم شد اینگونه
عناوین را در ماده انجمن محترم سادات نشر دهم و
این را هم که نوشتم فقط محض تبه اعضایی محترم
آن بود که غیر جنس را در خود راه دهند

مکتوب از طهران

صدای آن طرفداران بوم شرگوش - کان ملاه
اطل را بلکه سنگهای جبال سریکا و افریقا را شاه
در آورد ، و در دل سنگ این ارباب مور اثر نکرد ،
شکفت این است که بطوری ابواب اخبار را مسدود
کرده اند که بکلی ما ساکنین طهران بلکه ایران از همه جا
بجبریم .

این اوقات ایران را نمیتوان زمان استبداد سابق
حلقه نموده چه ، این صریح فرمایش سپهسالار است ،
هر کس اسم مشروطه برد زبان آرا قطع مینامیم ،
و تام حراد فارسی را در چهارخاه حسب الامر ضبط
میکند ، منتشر مخصوص برای این کار گذاشته اند ،
تلگرافی که از آن نقاط و از خاک عثمانی و از
عراق عرب وغیره ایران میشود ، کلمه از آن انتشار
همی شود ، و احدی از آنها خبر دار نمی شود ، و
بقدر ذره قاعده محال ملت می بخشد ، بقول سعدی
(حشت بر دریا زدن بی حاصل است)

اجباری که در طهران منتشر می شود ، همان
وقایع فوق العاده تبریز است ، و فقط امیدواریم
مشروطه طلبان به تبریز است ، اگرچه بواسطه آمدن
فراری های بی دردی تبریز بطهران نزدیک است
که مگلی اخبار تبریز نیز کذب محض و ستار خالی
و متابین وی اشرار قلم در آیند ، و چند قری اشرار
محبوب شوند .

علی الخصوص که حاجی میرزا حسن آقا و آقا
میرحاشم وغیره گویا در راحند و بطرف طهران
می آیند ، و حامل اخبار صحیح اند .

عین الدوله و استغای آن (سوفی نهاد دام و سرخط
باز کرد) از اصناف باید گذشت ، حضرت والا
در این مدت اولیاء دولت و ملت را بلا تکلیف
گذاشت نه جنگ صریح کرد که تکلیف ملت تبریز

مطوم شود ، نه استغای داد که دولت تکلیف
خود را بداند ، بل در ده دوازده روز قبل تقریباً
نمیدانم از ترس جان یا جهت دیگر پس از آنیکه خیلی
خوب ما تبریزیان حنکده وسخت شکست دید استغفاداد
علی هذا چند شب ورور در باغ شاه درباب تبریز
مجلس مشورت بود ، بالأخره امر شاه بر این قرار
گرفت که شاهزاده نیرالدوله رو ، و فتح باید
حضرت والا استدعا نمود که امر تبریز را باستعاره
منتهی کلید ، استعاره باسم فرما فرما خوب آمد ،
(اگر چه بعضی میگویند چون رأی سپهسالار بر این
بود که فرما فرما از طهران بیست شود ، این بود که
استغفاره را بنام او خوب آوردند)

خلاصه فرما فرما ما آن زبانی که دارد در کمال ملی
تشکرات قلبی خود را تقدیم نموده و خبر قطع را قبل
از حرکت خود داد که چنین میکنم جناب مینامیم ،
چطور میروم ، از کجا وارد میشوم و ، و ، و بعد
از قرالت چندین هزار بت نظم و نثر قطع نامه اظهار
داشت ، دوازده هزار قشون منظم مرتب با اسباب
اردو ما البسه زمستانی ما ما کولات مرتب و مشروبات
صحیح ، چادر چطور ، تفنگ و فشنگ توپ و ، و ، و
و ردیف کرد تقریباً دو کرور قلم داد کرد ، در پی
این هم تلگرافی از دو منزلی تبریز از عین الدوله رسید
که چاکر دو خدمت گذاری همه قسم حاضر بوده
و مستم ، و این پرخاه را از خودرانی داشته و ندارم
هر قسم فرمائید حاضر و ، و ، و بالأخره چون دیدند
که عین الدوله طرحش کتر است ، گفتند (حواب دادند)
که نو جان ما تکلیف را معین کنیم ، فرما فرما برود ،
اما وضع طهران همان است که سابق عرض شده ، و
مکرر جسارت نموده ام ، از سرعویت اهالی شهر در
نهایت امنیت آب از آب می جنبید ، سنگ در روی
سنگ تکان می خورد ضس از کسی بیرون نمی آید ،
واقفاً این ریگاد قزاق ضس شهر را این نگاه داشته ،
که گویا حنینه در طهران بیست

(چنین کنند بزور کار جگر باد کار)

اما وضع د بار و باغ شاه اگرچه عموم رجال
اعراض شخصی خیلی ما هم دارند ، و نهایت ضدیت را
بکار هم می نمایند ، ولی در مسئله سکفر و زندقه

مشروطه ^{و ما هم رأی و هم عقیده اند} و احدی مخالف ندارد. تمام قوی در انهدام آثار مشروطیت حاضر و حاضر ^{نه شب و روز حد و جهد خود را مینمایند} کلبه امور از حزن و کلي امروز ناسپسالار و مشیرالسلطنه و حاحی شیخ فضل الله است. باقی دولتیان ^{این سه شجره و فرع این سه اصلند} و این سه نیز محض حفظ دین مبین در ذات مقدس ملوکانه فرقی اند. و عمو و مات شاعند. اگر چه شهابسالار و حاحی هلال و محمل السلطان ناصیح مشغول بر دوابحت نخته اند. یا آنکه صدر اعظم در خدمت حاحی شیخ فضل الله بعم دین اشتغال دارد. یا آنکه حشمة الدوله و ناصرالسلطنه و امثالها هر يك مالك الرقاب اند. ولی آن سه اصل در جای خود سحت استوار و پایدارند.

اما قصه محبوسین باغ شاه و ایار جناحه مکرر عرض شده. چهار نفر مستشارالدوله. میرزا سلیمان خان. حاحی محمد فی. حاحی خان حبیط در باغ نقیه در اسارند. روح القدس هم بحاجی ملك المتکلمین ملحق شده

بموم کسایکه در آن روز نوب بستن به مسجد و مجلس خدمت مایان کرده اند نشان مرحمت شده است. یعنی نشان که تاره اختراع کرده اند. این نشان عبارت است از ده مثال قره که تقریباً هشت مثال آن فل است. در يك روى نشان در وسط شکل شاه و در اطراف شکل توب و تنگ و بوق و غیره مرتسم است. در يك روى در وسط شکل شیر و خورشید در چهار سمت يك طرف غیرت. يك طرف رشاد. ازین شان تقریباً اکثر مذاق و ژا ندارم و سایر سوارها و سربازها داده اند

بارگویا درین ایام خیال دارند. اختراع جدیدی بجایند. و آن این است. که برای هموم سرداران يك نشان مخصوص درست کنند. که در جلو کلاه خود نصب نمایند. و نشان شیر و خورشید را نسخ کنند. شکل این نشان از قراریکه می شنوم این است. اشکال توب و تنگ و بوق و سر نیزه در آن مرتسم خواهد بود. باز از فراریکه می شنوم و قابل یقین است بعضی تلکرافات ترتیب داده اند. که از بلاد بخاره

شود و ما طالب قرآیم. مشروطه نمی خواهیم. اینها که عرض شد تمام مسخومات بود. نویسنده آن مسئول نیست. و آنچه حقیقت دارد و می توانم محضرت عباس قسم بچورم که دیده ام این است

حریده ایرار که چندی توقیف شده بود. از پس برده غیب جمال خود را بر آورده است. تا کنون دو همره آن ربارت شده. بدون اصراف اگر تمام اصرافات خرابی و عنصری را اسان جمع کند و با این دو همره رور نامه مقایسه کند دره ایست در پیش دریا و قطره ایست در مقابل همان. يك عبارت از عبارات آنرا بچورم که عرض مایم که تا بدانید ~~که~~ معنی (ان من الیابان) چیست

(امورات دوات ادمت قاهره امروزه نقل نیر اعظم در محور حقیقی خود در نهایت سرعت در حرکت است. و به عن بت مقدس ملوکانه ارواحنا فداء و کفایت و دیانت حضرت اشرف صدر اعظم و حضرت سپسالار اعظم و حضرت والا مؤیدالدوله حکمران. کلاه مورات در نهایت انتظام و اسب آسودگی و ترق مملکت از شش جهت فراهم است)

بث شکواه ایران بموم اولاد
﴿ آدم و جمیع دول مقتدره عالم ﴾
 (از طبع وقاد منیر مازندران)

ایدولت عنانی و رطاب و ولدیز
 رساه پرسید ازین موفی خونریز
 رین منظاره وحشت و زین دیو غم انگیز
 زین سعه نیروه و ازین نطفه چنگیز
 خواهد چه ز اسلام و ر ایران و ز تبریز
 رخس ستم آنگونه در آورده به مهمیز
 (سفاک جوده آک و ایلاعی سنگار)

ایهلت امریکی و آلمانی و اطریش
 گویم بشما گر شلوید از من دلریش
 شاهی که بناموس خود و بر وطن خویش
 بخشید تسلط دو بد اصل دو بد شکیش
 پاشای خری زاد و لباخوف بد ادیش
 هرگز نرود رو وطن و کار وطن پیش
 (یعنی نشود مست کسی ر می هنیار)

این نامه من گوشزد اهل جهان باد
 از آری و ساسی منکولی آزاد
 ای عراق ثلاث شر اسیه زبده اولاد
 ما را و شارا جو یکی نام و پدر زاد
 چولست سکه ما غرقه حزم شاه شاد
 اهل اسان ازین نوع برستیت فریاد
 (دکجنس چنان حرم و یکجلس چلبی زار)
 ابران ز ستم زار زبوت گشت شلیدید
 وری او روز قرون گشت شلیدید
 اباشی هم غرقه بخون گشت شلیدید
 این ملک فریدونی دوت گشت شلیدید
 آن بیرق خورشید نگون گشت شلیدید
 چون بود خود آندولت چون گشت شلیدید
 (از شامت این دوده پیهوده قاجار)
 در باغ خود این شاه درین عهد کریمه
 مجید کند طرح سیاست قدیمه
 در شکستن مظلوم باظلام ائیمه
 بود است چه این سست وفا سخت شکیمه
 جوی شده بی جرم و خطاشه دو نیمه
 جوی دگر از راه وفا قرمه نیمه
 (مانند جهانگیر و ملک نجبه احرار)
 تبریز دلاویز درین وقته بحرانی
 بر خود به پساندید که چون سایر بلدان
 گیلان و عراق و طبرستان خراسان
 شیراز و صفهان و خوزستان لرستان
 گردد بلباسی که سزا بست مردان
 از چهر محبت همه مردم ابران
 (مشروطه پرست آمد و مشروطه نگهدار)
 تبریز بنه گفت سکه ما اهل وقایم
 گر شاه بمشروطه صفا کرد صفایم
 مهدیکه پا بنه وفا سکرده وقایم
 چنان بر آتش اما کرده ادایم
 با شاه بگوئید که ابرانی مایم
 ابرایت حدود بوی ابدون بنایم
 (سر بردن ماست درین راه گران بار)
 تبریز خیلالاته بر ذحیل را
 همید و پیارسیه طلید عن وجل را

آنگاه خبر داد سفیران دول را
 ما نیز شریکیم حقوقات ملک را
 فرمانت لبریم این سبه دند و دغل را
 تابع بشویم این دو سه تن کوروکچل را
 (با بودن سردار وقادار چوستار)
 تبریز ز شه غیر وفا هیچ نمیخواست
 تبریز بجز صدق صفا هیچ نمیخواست
 از شاه بجز رحم و حیا هیچ نمیخواست
 جز پیروی عدل خدا هیچ نمیخواست
 شه نیز بجز مکر و دغا هیچ نمیخواست
 خطا غیر خطا هیچ نمیخواست
 (دامت بر این گفته من قادر قهار)
 ایحاق حمانت رحم با نیز نباید
 عطف نظری جانب تبریز نباید
 با نوع خود امداد هر چیز نباید
 سدی جلو سبیل بلا نیز نباید
 دفع غم این قطعه غم نیز نباید
 قطع بی این خسروه شید نیز نباید
 (باداش دعد تا بشا داور دامار)
 ایله بودی و موسائی و عیسائی و اسلام
 ای جلس سفید و سیاه و سرخ علی العالم
 ای زاده تماماً ز یکی باب ز یکنام
 افتاده ز هم دور درین دوری ایام
 مایم درین ریج و شایید در آرام
 مظلومی ما اد کنوت بر همه اعلام
 (از طبع منیراه هر صفحه اخبار)
 تبریز! تبریز! تبریز! -
 (فدای خانه در بسته ات شوم تبریز)
 (بهر طرف که نظر میکنم پایان است)
 کو آن انبیه عالی تو؟ کو آن همارات منعالیه تو؟ کو
 آن کوجه های وسیع سنگ فرش تو؟ کو آن حیوانات
 مشجر تو؟ کو مساجد و معابد تو؟ کو قنار اطام زاده
 های مشرف تو؟ کو اوقات رشک فردوس تو؟ کو باغچه
 های چون بو هروس تو؟ کو بازار منظم تو؟ کو
 کاروانسراهای عالی تو؟ کو نجار و نجارت تو؟ کو
 نمولین تو؟ کو اعیان و اشراف تو؟ کو سبده و پنجاه هزار قوس
 تو؟ کو آن ازدحام نماز جماعت تو؟ کو آن مجالس روضه

خوانی تو؟ تو محال خبرات تو؟ کوچراههای بقی و کازی
 نو؟ کوتلفون های مره دار تو؟ کو آب های روان تو؟
 کو مدارس تو؟ کو مکاتب تو؟ آن آبادی و مهران چه
 شده؟ آن اوانها آسمان سایه تو کج رفت؟

(فدای خانه در بسته ات شوم تبریز)

(بهر طرف که نگه میکنم بیابان است)

(کدام بوم بیامت نشست و کرد خراب)

(کدام شوم ز جویت گذشت و کرد سراب)

ما از ظالم تنهای عدالت کردی، و از کافر کیش
 اسلام طلبیدی، امر معروف نمودی، نهی از منکر کردی،
 در میان تمام آبنای وطن مساوات در حکم خواستی،
 آزادی در جان و مال بیچارگان را انتشار کردی، مضای
 (الناس مسالون علی اموالهم و انفسهم) را مصداق
 خواستی، امثال اوامر شرع و حکام شرع نمودی،
 مخالفت حکم سلطان قاصب و جابر را کردی، عرض
 و ناموس مسلمانان را از هتک سواره های رحیم خان
 و شجاع نظام و اقبال السلطه حمایت نمودی، گناهت
 چه بود؟ و قصیرت چه؟

چرا اطاعت احکام حجج الاسلام کردی؟ چرا
 مخالفت امر یزید بن معاویه نمودی؟ چرا ظلم ظالمان را
 تحمل نکردی؟ چرا درخواست مجلس شوری کردی؟
 چرا تبعیت قول یزیدی و نوری نمودی؟ چرا دست
 متکبران را طاج نکردی؟ چرا بر بهادر جنگ خورده
 گرفتی؟ چرا شایسته را توهین کردی؟ چرا بولکوبیک
 روسی را بدگوش نمودی؟ چرا توبیخ ملت را تصاحب
 کردی؟ چرا بر روی سواران دزد دولت تفنگ گشاده دادی؟
 چرا سادات صحیح السب آقا میرزا سید محمد و آقا
 سید عبدالله و ... و ... و ... را طرفداری
 نمودی؟ چرا اولاد نزار صحیح السب نمودی؟ چرا مسلمانان
 را با بی و طیبی نکفتی؟ چرا بیکاری و بیماری و مفت
 خواری را تنگ ملت نمودی؟ چرا هنر بی جیتی و
 ظریف نامحیی را محو نمودن خواستی؟ چرا دین اسلام
 را اساس تمدن گفتی؟ چرا دولت ابرار را با دول ظلم
 همسر خواستی؟ چرا راه استقرار را بروی دولت
 بستی؟ چرا مداخل چند نفر دویاریان را قطع نمودی؟
 چرا اجرای قانون اساسی را از دولتیان درخواست
 کردی؟ چرا گفتی مطالبات پت المال مسلمین است باید در

مصالح مسلمین صرف شود نه در راه باده نوشی و
 ساده پوشی؟ شاه را غیر مسئول و مقدس گفتی، راضی
 نشد، و حال آنکه شرح مقدس کل راجع مسئول عن
 رهینه فرموده، میخواست بی پرده خدایش بخوانی، وار
 سایه شرک محفوظ باشی، و شاید راضی بوده و غیر
 مسئولیت او را بدینگونه کبایر بار داشته بخیالتی که در
 محضر رب العالمین هم مسئول نیست،

اطاف از این ماده قانون اساسی که نه موافق شرع
 است و نه موافق عقل، این صفت روشی کبریائی است
 و از خواص ذات احدیت است (لا یستل هم فیل
 وهم یستلون) استعمال او در غیر ذات مقدس باری ته لی
 کفر است، آه آه شرک خلق همین است (کل نفس با
 کسبت رهینه) آیه منشا به نیست، منسوخ نیست، عامی است
 که مخصوص ندارد، غیر مسئول یعنی چه؟ یعنی هر چه بکند
 کسی را بکشد یا مال کسی را غصب کند یا به عرض کسی
 تسلط نماید شرعاً یا قانوناً یا عقلاً بر او مجازاتی و
 مکافات نیست،

اگر معنی این باشد وای بر اسلام واسعه بر
 انسابت، وای بر مروت، و اگر معنی غیر این باشد که
 یعنی در امور مصالح و مفاسد ملتی و دولتی با وجود
 وزراء مسئول شخص پادشاه سمت مسئولیت ندارد؟
 آنوقت باید پرسید که این جرائم و کبایر و مظالم
 و جبارها که شخصاً نموده در کدام عدلیه و با کدام
 مدعی خصوصی و عمومی باید محاکمه شود؟ از طرف
 زن های بی گناه و بچه های شیر خوار و اطفال
 کوچک در تبریز از هول و حراس صدای توب و تنگ
 و بیسایه سواره های رحیم خان و شجاع نظام و
 اقبال السلطه و گرسنگی و تشنگی جان سپردند، کدام
 صاحب وجدان و کیلی محاکمه خواهد شد؟ و در کدام
 محکمه تصفیه حقوق خواهد گردید؟ فرضاً حکم اعدام
 شود مکافات اینهمه کبایر و جرائم خواهد شد؟ نه و آن
 نه ناله یا احکم الحاکمین احکمکم یا منتقم، انقم خذ
 حق للظلم من الظالم والله والین اعوانه و اعصاره و
 اتباه والرضین باصله الیک عزیز حکیم
 حرره عبد الرحیم

مکتوب از خلیج

بنامه بخت کوه امروز یک بارجه آتش است

طایفه حادی با طایفه عیبدلی با چند مشایخ دیگر که هر یک با یکی از ایشان متحد است در نزاع اند، چند روز است که حادی جزیره (اندرا) که مال عیبدلی است تصرف کرده، اهالی آن جزیره را در زیر شکنجه آورده اموال ایشانرا غارت کرده، خنهای شانرا خراب نموده، طایفه عیبدلی هم در صدد جمع آوری خشکی است، مالیات بر زمین راهها تا امن هرکس سر خود زد و خورد مشغول است، معزالدوله چند روز قبل با کتی (پس بلیس) وارد و پس از چند ساعت توقف روة (چاهمار) شد، گویا چاهمارها مدیر گمرک آنجا را پس از کتک کاری زیاد اخراج کرده اند و جواب مالیات را هم داده اند، رفتن معزالدوله محض اعادة نظم و استقرار مدیر گمرک و اخذ مالیات است ولی هیات، پسران قوام خبر رسیده وارد داراب شده اند و خیال آمدن لاردارند، حجة الاسلام آقا سید عبدالحسین مانع است، ایشان هم با سواران زیاد سرگرم آمدن هستند، افواه است محض گرفتن جناب میباشد، معلوم است در این گیر و دار چه انقلابی خواهد شد، تمام طرق تا امن، هرکس رد و برد، حسای درکار نیست، مرد آن است که امروز کلاه خود را حفظ کند ولی آنچه از قرآن ظاهر می شود حجة الاسلام آقا سید عبدالحسین را قوت کامل و تأییدات ربانی همراه است بر این وجود مقدس دست نتواند یافت و عقرب تمام ممالک جنوب مسخر وی خواهد شد

نکارنده از اسلامبول می نویسد

(از دل بدل روی است در این گنبد سپر)

(از کینه کینه خیزد و از روی مهر مهر)

چند روز است در میان هموطنان ساکنین این شهر بارة حرفها شنیده می شود که موجب تشویش و پریشانی خاطر عمومی گشت، در روز نامه شرقیه شمس لایحه که تکرارش را شده روا نمیدارم نوشته شده بود از اشعاشیک همان لایحه را نوشته بودند خواهش دارم که بعد بجای حرفهای درشت و دلخراش که زهره را جاک می میکنند نوشته و منتظر جواب باشند، ولی آنچه گذشته گذشت، در عالم انصاف و برادری انباء عیب نیست، ولی عیب آن است که انسان عیب جو باشد، معلوم است شخصی اگر قباحت بکند لازم

نیست که نام هیئت احتمایه مسئول باشند و آنچه لایحه جایی در دست اهالی افتاده بنده در چند جا برد دارم، اولاً اعضای انجمن سعادت مقل و کلای طهران، و طغف نیستند و معلوم است شامت حال و کلای طهران از حیثیت نفاق ایشان بود و کذباً سب فضای همان عیب حوی مردم شد که ساس مدعی دار الشوری هم خورد، اگر ما هم داخل و خارجاً عیب حوی بتدیگر شویم معلوم است هیچ کار از پیش نخواهد رفت و موجب بیجان عمومی شده ارکان این انجمن را بلکه اتفاق اهالی را منززل خواهد بود رسوای ساس و طام خواهیم شد، و آنچه نوشته بود ابراهیم هر کجا رود ابراهیم است که ابراهیم است

فدایت نویسنده اگر شما ایران هستید حق بدو بدو بگوئید ابراهیم ابراهیم است، اگر شما هم ابراهیم هستید از ما هستید، این قدر تند رفتن بکار هیچ مات و هیچ قوم و هیچ فرد فائده مند نشده و نخواهد شد، پس ما را لازم است علاج درد را بجوییم و شب و روز بگوئیم تا انگشت های عالم بیاییم، و بجای سخن حرف نرم بگوئیم، و با زبان ساده خطاب بعموم هموطنان محترم داخله و خارجه بگوئیم مدتی است که ابراهیم هوماً و آذربایجان خصوصاً در نوبه آتش است و می سوزد سب را همه راداران ما بهتر میدهند لازم است تشریح نیست، البته ما را اتفاق لازم است و اتحاد واجب و سرکاران را لازم است گوش بفرمایید بی انصاف نداده و بجان یکدیگر نیوفتاده رشته اطوت و اتحاد را ننگسیم، و آنانکه در این کارها بوده اند و کار کرده اند، چه حوشبختی ها برای آئینه خودشان مهیا کردند و اگر ما در آن جاده قدم بزنیم که سابقین رفته همان آتش و همان کاسه است و ما هم مقل ایشان خواهیم شد - والسلام

تکراف خانی رشتی بشاه

در مخالفت مشروطیت

بسرپر سلطنت اعلی حضرت اقدس هاجون شاملتاه اسلام بنام لارال شاه علی رؤس المسلمین -
محدوده دستخط آفتاب قط که در انتخاب جدید و تعیین مناصب علی مصلحت شاه شرف صدور حاصل

موده بشرف زیارت آن نائل گردید. قلاً فوق الابه
تشکر از ابن عطوت ملوکه و ظهور نیت بك مقدس
شاهانه كه محض آسایش مسالین در تحت رأیت عدل
و رشادت موده و ادویه خالصه خیره كه بقدر وسع
دعاگویان است تقدیم پیشگاه معدلت ظهور میبایم .
در این مقام منعم گردید آنچه عقاید قلبیه دعاگویان
است . به آستان مقدس بزرگان اهلبحضرت اقدس
شهریاری مکتشف داریم ، اولاً خواطر مبارک اقدس
ملوکه مستحضر اس. که در تفسیر طریقه اولی در مدت
قلبه چه مقدر اهالی مملکت منجمل صدمات و اطبات
جهال و اشرار گردیدند، معدلت بحمل تکلیف باغخاب
و تعیین منتخب را بیچوجه میکند

تایاً حرکات جاهلان اشرار تمامیت نروت و هستی
اهل مملکت را طای محض موده ، طبع مملکت و اهالی
بجد افراط از حد اعتدل گذشته اگر فی الجمله تقدیری
حاصل شود فعلی لاسلام و اهل سلام

با ملاحظه جهل مساقد مترتبه بر تغییر مسلك
که بالعین مشهور اس که روح قوت هل مدع و
ضلالت و ظهور اشرا است تا سن ممدس عرضه میداریم .
که دعاگویان را اب اقدس ملوکه و رأی عدالت کشور
و عیت رور شاهانه کالی و از هر گوه تغییرات مستغنی
دارد . استدا ار آستان محترم مقدس چنانست که دعا
گویان را در ظل عطوت و حمایت حضرت ظل الهی
محفوظ فرموده از تکلیف باغخاب و تعیین منتخب
معاف فرمایند

حبل المتین

خامی یکی از ملاهای بیستکه در آغاز مشروطیت
بواسطه احملاف و تدری که مردم موده بود مانند
میرزا حسن تبریزی مردم اردحام موده اورا مقتضاً
از شهر بدر کرد . پس از ورود بطهران با شیخ
نوری و میرزا حسن متحد شده چه فته ها که نکرد
پس از مخدولی و منکوی اشرار ناچار با ستان مجلس
سائیده و مخالف و همین قصوری خود را طند میرزا
دو باره با و طاف خویش حسن تبریزی ایقان داده
بوساطت مجلس باز گردیدند ولی قبل از حرکت با

شیخ فضل الله و میرزا حسن تبریزی خلوت بحضور
شاه رفته و عهد و میثاقی چند با شاه بستند این بود
بمجردیکه طهران مجلس را برهم زدند میرزا حسن در
تبریز و خمی در رشت بیرق استبداد را بدست گرفته
و خون هزاران مسلمان را بر خاک ریخته و کردند
آنچه نباید بکنند . معلوم است چنین شخصی مرکز
راضی مشروطیت نتواند گردید مسوده این تلکراف
چنانچه مدت قبل با رسیده بود مخصوصاً با ملا شیخ
نوری در دربار شده نزد حامی و امثال او براسی
بخاره بدرار فرستاده

ظاهر است ز مثل حامی که سد از خراب کردن
مجلس و آن همه حرکات کافراه و خوریزهای فدارانه
طهران بشاه تلکراف میکند (اليوم اکلت لنا دیننا و
دیانا) حز این گوه تلکراف را منافع و منتظر بوده
و بستیم . امید داریم عقرب ملت حقوق منصوبه
خویش را حاصل موده سزای حامی و امثال آن را
هم در کنار شان گذارد اینک که دور دور آنها است
بکنند آنچه میتواند و بگویند آنچه میخواهند، شب
آستن است تا چه زاید سحر

تلکراف حضرات آیات الله نجف اشرف

بانیمن ایاتی تبریز بتوسط انجمن
(سعادت اسلامبول)

توسط انجمن سعادت ابرایان ، انجمن ایاتی تبریز
شیده تعالی ارگاه ، بحمد الله تعالی حمت غیورانه جناب
احل اکرم سپهسالار ملی و مجاهدین غیور دامت تأییداتهم
موسب خلیه اسلام و سرماندی ملت شده و بیون الله تعالی
نیک نامی ابدی و احیاء ایران و استنقاذ حقوق ملت
مخصوص آن برادران محترم خواهد شد امرور آن انجمن
گرامی بحای دارالشورای کبرای ملت است انشاء الله
تعالی در امنیت و آسایش عمومی آن سواد اعظم را
رشك ملك خارجه و در جلوگیری از قرض جدید و
ایر امور مملکت فروشها رسا بوظایف لارمه اندام و
بگونگی را اعلان خواهند فرمود

(الاحقر محمد کاظم الخراسانی)
(لدای عباده للمازندران)

ایضاً تذکرات حضرات آیات الله

نصف اشرف

(بانجمن سعادت اسلامبول)

در علیه انجمن سعادت ابرایان - بموجب شکایات واصله از ملت ایران مجدداً دولتبان خواسته وجه خطیری از دول مجاوره استقراض و صرف سر کوبی ملت نمایند ، لهذا لازم است از جانب این خدم شرح انور که رؤساء روحانی ملت ایران بتوسط سفراء و جراید رسمیه دول معظمه بهمگی رسماً اعلام نمایند که بموجب اصل ۲۴ و ۲۵ نظامنامه اساسی دولت ایران حق هیچگونه معاهده و استقراض بدون امضاء پارلمان ندارد ، امروزه انجمن ایالتی تبریز محسای پارلمان ایران است اگر فرضی بدون امضای انجمن شده یا بشود ملت ذمه دار از اجزای آن نخواهد بود ، رؤساء روحانی ملت ایران عیاه محف اشرف

(محمد کاظم الحراسانی)

(عبده الله المازندرانی)

اعتراض نامه رسمی

حضرات آیات الله ارکان اربعه

رؤسای مذهب جنوری بتوسط نمایندگان

دول معظمه مقیم بغداد بدربار دول معظمه

(۷ شوال سنه ۱۳۲۶)

معروض میداریم - در فراریکه تذکرات اعلیاء شده دولت روس در حدود تجاوز از سرحد آذربایجان و تیره سونی عسکر به تبریز است ، چنانچه این مطلب صدق و سوری عسکر به بهانه حفظ اتباع خود شمار است قونسلهای دول معظمه در تبریز حاضر و شاهدند که اهالی تبریز تا کمال تمدن در محفظت آنها اقدامات مجده داشته و دارند ، و ما رؤساء روحانی ملت ایران حفظ هموم اتباع خارجه مقیمین ایران را حکم کرده تا بحال هم بهیچوجه حقوق اتباع روس از ناحیه ملت تبریز تضییع نشده است ، که ازین جهت حق مداخله بهم رساند ، و اگر بنا بنخواستش محمد علی شاه ابراف است تمام دول معظمه دانسته اند که ایران رسماً

مشروطه و حق تجاوز از قانون اساسی که مرحوم مظفرالدین شاه و خود محمد علی شاه امضاء نموده اند و رسم تحلیف بعمل آورده ندارد ، و ملت تبریز جز استیفاء حقوق و برقرار شدت پارلمان ملی و حفظ اساس مشروطیت متصدی ندارند ، منفرد و مای نیستند ، فقط حقوق مشروعه خود را مطالبه دارند در این صورت دولت روس چه حق دارد که ارایانرا از مطالبه حقوق خود منوع داشته در امور داخله ایران مداخله نماید

ما رؤساء روحانی ملت ایران این اقدام دولت روس را هرگاه صدق باشد بدربار مدلت آثار دول معظمه که مؤسس اساس سعادت و حق گذاری فیابین بام ملل اند ، اعتراض و این پروتست نامه را تقدیم می نمائیم ، و بذل مراحم و الطاف در رفع این تعدی غیر قانونی و کلیه مداخله دولت روس را در ایران از آرد بار عدالت درخواست داریم ،

(رؤساء روحانی ملت ایران)

محمد حسین الطهرانی -

محمد کاظم الحراسانی -

عبدالله المازندرانی -

مستدعی ز دول شوکت و عظمت مدار خواقین جهان قنار بن است که بذل عنایت خسرواه فرمایند و بر فرض خدای تعالی دولت نشخه روس بر آذربایجان که البته مخالفت قوانین محکمه مبروه است اورا ماصرف نمایند ، (در الاحقر ابن صدرالدین العاملی)

حبل المتین

مسئلت ما از درگاه حدت طول عمر و سلامتی ذوات مقدسه حضرات آیات الله رؤسای مذهب جنوری است که الحقی والاصرف مذهب شیعه را ژنگ وحشت و ضد عدالت و مساوت بیرون آوردند خواب و راحت را در طریق ملامی کلمه حق و نشر عدالت حقه اسلامی بر خویش حرام نمودند ، ورنه سید بزدی و شیخ بوری و امثالهم سگی روسیه مذهب شیعه میگذازدند چنانچه تا دوحه گذارده اند که تا دامنه قیامت رفع شدی بود آقا سید کاظم بزدی در همین موضوع خاص برخلاف رکان اربعه اسلام یعنی حضرات

مقاله ادبی

نگارش منبر سیار

و خاطر اصحاب معرفت و ارباب دانش و خیرت
 بر بده بست که دلیل سعادت هر ملت و قاید اخلاقی
 آن هاست ادبیات است که برای فهم مراتب ترقی و درک
 مدارج تدریج آن ملت بهترین مایه میباشد، و امروزه
 ملل مختلفه متمده اروپائی که مقتضیات عصر حاضر
 مخوبی واقع و ناظر میباشد میدانند که قیام شرافت
 ملی در سایه حیات ادبی متصور میباشد، و از این رو
 در طریق پیشرفت و رواج ادبیات خودشان بدرجه
 مساعی جیه مکار میدرد و تشویق معرفت را بچنان
 و سالی فراهم میآورند که مصارف و مخارج این شعبه
 با بزرگترین شعبات امور مانند قشون بری و بحری و
 انتظام داخلی مقابله و هم جشی میکنند، زیرا آن نکان
 که از نظر ماعتنی و مستور مانده در نزد ایشان ظاهر
 و آشکار گردیده، وی ریب و شک میدانند که وجود
 سلطنت بسته و متناق وجود رعیت و استقلال ملت
 منوط به بسط علم و معرفت است، تا افراد ملت چنانکه باید
 و شاید لزوم استقلال و حفظ مقام خود را بدانند، و
 برای جلوگیری از اضمحلال قومیت و ملیت خود هر
 فداکاری را که در حیطه اقتدار خود دارند بکار آورند
 البته وقتیکه ملتی از لذات علم و ادب محظوظ گردید
 و هواد دانش پی برد دیگر محال است که بگذرد
 حدود و تقویرش هر ضة تجاوز احاطه گردد، یا تجارتش
 کاسد و فاسد مانده اعتبارش در نزد سایر ملل معدوم
 و موهوم شود، بلکه این عادی هدایت و قاید سعادت
 پیوسته آمانت را بجاده بیداری کشاد و از شامت
 گرمی و خواب آلودگی برهاند

این نکته نیز معنی بست که شعر در حوزه ادبیات
 مقامی اعلی و درجی بلند دارد، و فی الحقیقه نفس الامر
 عقائد سر از تن و روح ز بدن است، چرا که بواسطه
 آن لطافت و ایجابی که دارد از اداه بعضی مقاصد
 برمیآید که کثر از ادایش قاصر میباشد، و از این است که
 دانشمندان هر ملت، و حکماء هر طایفه از طوایف دنیا
 قسمتی از عمر خود را در کسب این عزیزت مصروف
 داشته و کلمات فصاحت آیاتشان تاکنون موجب اقتضای

آیات الله تلکرافی به شیخ وری کرده شاه را مجاز و
 ممتاز نموده است در طلب کردن مشور و روس بسرکوی
 مسلمانان تبریز در آن تلکراف میگوید شاه اگر صلاح
 داد برای حفظ سایر ممالک تبریز را از حکمران اسلامی
 خارج میواید فرودمد (یعنی بروی واگذارد) امان
 از لاجت ، پیداد از رشوت خواری و هشی ، عین
 تلکراف سید هلوز ماداره رسیده پس از وصول عیناً
 درج خواهم نمود

حضرت صحت الاسلام و آیه الله فی الامام آقا سید
 صدر مدظله از آثار مشروطیت متفق با سایر حضرات
 آیات الله بوده اند چنانچه بعضی از احکام عده آفت
 بزرگوار را مفرداً و متفقاً با سایر حضرات آیات الله ما
 در جیلالتین درج نموده ، و عکس احکام ایشان
 هزاران موحد است ، چون حضرت مستطاب آقا سید
 صدر غالب توفشان در کربلا و سایر حجج در محف
 اشرف اند احکام حضرات آیات الله محف اشرف کثر
 با مضایقه ایشان موشع می شود ، مگر اینکه کسی
 مخصوصاً حکمی از ایشان خاسته یا در محف مشرف
 بوده که با سایر حضرات آیات الله همراهی نموده اند

و ما اردوی اقبال میگوایم و مدعی انبساط آهم
 هستیم که حز آقا سید کاظم بزدی و نوجه های ایشان
 ماسد خمایی و بوری و میرزا حسن تبریزی احدی
 از رؤسای مذهب شیعه مخالف با مشروطیت سلطنت
 بوده و نیستند ، علت مخالفت سید و اعضایش هم بر
 طلبان پوشیده نیست ، هم در ظل مخالفت با جمهور بلکه
 اجماع علای اعلام خود را صاحب اسم و رسم خواسته
 و هم در سایه تأیید شاه و مستبدین منافع عظیمه حاصل
 می نماید ، و ره وحدان هیچ مطلق حکم نمی کند که آقا
 سید کاظم بزدی با اینکه خود دعوی فقهی در مسئله
 مشروطیت میکنند چیزی درین امر حسی و عرفی
 فهمیده باشد که هیچ یک از علما سید ربانی فهمیده
 باشند ، بلکه رحلاب اوسدها احکام متنه صادر نمایند
 خداوند مسلمانان را از شرور علماء سوء دین دنیا
 فروش محفوظ دارد

(چون برده ز روی کارها بردارند)
 (معلوم شود که در جکاریم هم)

و مباحات ابناء و طلبان میبندد و افراد ملتشان هم چنانکه شایسته مقام و پایتخت خودشان است از قدرشناسی این گونه ذوات محترم فروگذار و دریغ نکرده براسی بقاء نام نیک و ذکر جیل آنها و سایل مختلفه اتخاذ کرده مجسمه های آن دانشمندان را در اطراف مملکت خود برپا ساخته حسب توجه ملت را بایشان کرده اند. معابد و دارالشفاهما بنام ایشان بنیاد کرده اسم آنها را تا قرون بسیار مؤبد و برقرار داشته اند و جوهرات خیره بنامشان جمع کرده و ذخیره نهاده برای رفع حوائج محتاجین مصروف دانسته ثواب و اجر آن را بروج آنها نیاز کرده اند و قس علیهذا فعال و فعال بتازگی یکی از اکار دانشمندان انگلیس در همین موضوع سخن رانده که ایرادش را مناسبت و حالی از مقام بنظر آید، میگوید :-

برای شخص مورخ که میخواهد بحج انهای يك ملت را امتحان نماید یکی از خوشترین و بهترین شوق آن است که اثرات آن انهای راسبت مادیات و قنون دریافت نماید. زیرا صبح امید و فجر اقبال در زمانی طالع وسطع میشود که ادبیات ظاهر و باهر گردیده باشد، و نشاء عالیه در صورتیکه ادبیات و قنون در ترویج مادمه باشد آتوق معلوم میشود که انهای مذکور هیچ اثری در اعراق قلوب آن ملت نکرده، بلکه فقط مشتمل بر اقدامات ظاهری میباشد، و هنوز دارای حیات حقیقی نگردیده و کس روح و جان نکرده است، ترقی مادی را میتوان بواسطه تجارت و سایر مواد برقرار داشت و تاریخی هم اساس اقبال ملت ممکن است که عالی و مرتفع بنظر آید، لیکن در همان وقت جاهای ایشان در کارها و مردن میباشد تاریخ داخلی هر طایفه را بابت از محصولات روحانی نه مادی معلوم و محقق بماند (یعنی گر محصولات روحانی هوت دارد میتواند مظهرش رفاه حیات آن گردید و الا فلا)

ادیات و قدرتی که دارای شرافت و علو مقام اند بالأصل انبیا روحانی میباشد در عالم شعر میتوان يك از بهترین خود نامی ملی را در تاریخ ادبیات انگلستان پیدا نمود، در ظرف مدتی که متعاقب انهای روحانی موسوم (ریخار میشن - اصلاح) آمد محاربه انگلیس با اسپانیول در کاه اشتداد و قلوب انگلیس علو از شوق و امید گردیده و در آن شور و

سروریک در آن وقت رخ نمود حالت ادبی انگلستان بدرجه رسید که یکی از محررین بلور نظرافت آن را (آشیاء مرفان خواننده) نامیده، فقط (شکیر) و (اسپلر) بودند که تجدید حیات شعر انگلیسی نمودند بلکه يك جماعت عمده از شعراء کوچکتر هم ظهور کردند که اساسی و تصنیفاتشان بالذات تقریباً دراموش گردیده، و هنگامه شعر را بخونی گرم ساختند و در بیان این حایص و بیص شعراء شهرهم تصنیفات غیبه خود را ظاهر ساختند، و این انهای این منتهی بوجود یگانه (مباتن) شد، و شارالیه ختم آر عصر گردید، ملی همان (مباتن) که - وطن و شوق حریت و وطنش بادره شدت داشت که همینکه موقع ادبی وظیعه در رسید وجود خود را با تمام آن مزایای غیبه که در او میبود برای خدمت جمهور فدا نمود، و بالأخره در خدمت گذاری وطن خویش بتلای مابینی گردیده نور چشم خود را در قرانگاه وطن رستی فدی و قربانی نمود در محکمت آلمان نیز يك انهای ادبی عظیمتری در همان مدت رخ نمود، یکی از نویسندگان موسوم (سررالد ماترمات) مدالی داشته که چگونه دانشمندان حایل الشان و شعراء و فلا، قل آلمانی اولین برای انچه را در دده و چگونه بواسطه دلالت ایشان سیصد قطعه از حدود آلمان که هر يك محکوم يك شاهزاده آلمانی میبود و مابعدیگر کمال منقذات و نقض داشتند تشکیل يك ملت منتهی دادند

(فیشنت) که یکی از حکما آلمان بود در این نهضت سه قیادت و ریاست را داشت و سایر حکما نیز مانند (گوبت) و (شبار) و (کننت) هر يك در حاکت مزوره حد و حرد خود را بیدل داشتند. متارالهم تماماً تأیید منمودند که راه نجات و انچه فقط تربیت ملی میباشد، از جمله حرفهای (گوت) این بود در هر کس میباشد بر حسب مهیات و دانی خود و موافق منتهیات طبیعت، سال شاهنشاهی سی و دقت را بعمل بیاورد، و تهذیب اخلاق و تربیت مقام مردم را ریاده کند، و اسبب استعظام و تقویت آرا فراهم آورد، تا آنکه آلمان از سایر ملل عقب نیاید بلکه وقتیکه دور جلالش میرسد برای کار مهیا و حاضر بوده باشد، يك مورد دیگر که جسدان معروف و مشهور میباشد همان بلوای صاحب آبنز عنای است که بتنا و بدون ترصد بوضع رسید، و قتی که در کاه محکوم

يك از اعضا (خوب ژورنرکار ، نرکار جوان)
 آنرا بهرساندم و موسی الیه خطاب بود و در زبان
 ترکی النساء خطابه بنمود ، و خودش هم محرر
 رودتی بود و در تسهیل حصول این تغییر عظیم بقدر
 وسع خود جامد و سعی کرده بود ، همین حالا
 مشارالیه مشاهدات خود را در باب اشعار و رومان
 متعاقب نادق کمال یک تأکید کرده و میگوید

و تقریباً جمیع حکایات کمال بیک اساسان برادر بیخ
 اوله محاکت عثمانی گذارده شده و بشیوه مخصوص شور
 انگیز خود تمام اهل عثمانیهای قدیم را مجال داشته و
 حملاتش بطور اکتد طرف توجه جوانان عثمانی میشود ،
 و نظر من میچسبکس مثل بن شاعر وطن خواه ساسی
 شده که جوانان عثمانی را رای افعال مشروطه مویا بسازده
 با انجا مرقومات آن حکیم دانشمند بود و این
 نکه خیلی بر ارباب صبرت ساطع و ظاهر است
 که فصاحت و بلاغت شعراء دارد در کار باید تا طابع
 ظلم طالبین و موجب عبرت جاسرین و جاسرین گردد
 و آنها را قدری از ماده مسق هشیار و از خواب
 غفلت بیدار سازد و اگر این آلت نفس یعنی شعر
 در کار میبود کرانای آن بود که بی پرده زیارا
 تنبیه ستمکاران گشاید ، و آنها را بگرفتن عبرت از
 اطوار طامعین وادرباید چنانکه شعراء متأخرین نموده
 اند و از آن مبادی بیخ اجل چنین فرماید

پادشاه باستان و ویر است . گرچه دولت فرنگت اوست
 گویند زرای جوان بدست . بلکه چه بان برای خدمت اوست
 و له ایضاً

یکی امروز کامران بینی . دیگر برادر دل از محاهده ریش
 رورکی چلد اش ناخورد . خاک مغز سر خیال ادینش
 باسرار خاک مرده بارکی . شدسی بوانگر از درویش
 (ایضاً بن رشحات طبعه)

جهان ایس برادر نماید بکس
 دل اندر جهان آفرین بند و بس
 معسکس تکیه بر ملک دنیا و پشت
 که سبارکس چورتو پرورد و کشت
 جو آملنگ رفتن سکند جان پاک
 چه بر سخت مردن چه بر روی خاک
 لسان الیق یعنی محمد شمس الدین مشهور مخواجه
 شیرازی قدسی سره نیز در این معنی سروده :-
 نسوس نه بجا نشستند شاد بر رفتند و ارکس نکردند یاد
 کداس جام جم و چه بکایت هسایار که رفت و حاتم کجاست

که میدان از میسوقان حی که حشید کرد و کاوس کی
 چوسوی عدم گام برداشند درین همه جز نام نگداشند

ایضاً من لطایف قریحه

- (جو بنیاد عمر است بایادار)
- (منتقد این نس را غنیمت شمار)
- (کسی را که دستت رسد دستگیر)
- (که فردا همان ماضیت دستگیر)
- (سا داد گستر سکه ناگه ببرد)
- (بگر ای برادر که با خود چه برد)
- (تو نیز آنچه کاری همان بدروی)
- (جدر کمدی مار بیرون روی)
- (رهائی بیاید کس از شب خاک)
- (که بر خاک بنشست از روی خاک)

موقع کمال تأسف و تضرع است که در این اواخر
 آن فن شریف که میتوانست خلدق شایسته بحال
 هموم ناس عموده روح نمانت طالبین از اجراء ظلم
 و عدوان و باعث تنه ایشان از حوان گذشتگان
 باشد بمقامت سب و زوایای حسله در محاکت ما
 بارارش کاسد گوید و متاعش فاسد و گذشته از این
 نازد یاد نکبت و مدلت هم سب گشت ، یعنی شعر و
 شاعری قبلاً تقاضا و اخافی بست طرئان قوم شده
 در حالیکه محسنین در حقه عالمی سبار مال از صاف
 شعراء و نافع میبودند در وطن ما این کسوت امید
 زمره ارادل کلاش شده و آنرا هر محوی سکه یعنی
 فطرت و دنائت طبیعت خودشان اقتضاء مینمود بسوه
 استعمال خود آورده ساحتند و چنان در ارتکاب این
 قباحت اصرار و تأکید کردند که بمرور اندک زمان
 نشان از اشعار هجیه در ایران نماند ، و هر چه مهم
 شعر در این اواخر بدست میآید فقط منظوم برتعدادات
 فوق العاده و اهراقات محسوس میبود ، سکه شنونده
 علی الدور از سوه اهراضی گوینده ، مستشعر میشد در
 نادی نظر به ردالت طبع وی ملتفت می گردید

ولی در ناتی ملل یعنی اقوام متمدن فرنگستان و خود
 های ذبحورد پیدا شده شکسیرها - باکنها - بیرونها -
 چاسرها - کلداسمیتها - ولترها - شیارها و غیره
 و غیره در صفحه وطن خود باشاعه گفته های خویش
 پرداخته و خدماتی بی نام نسبت و آدمیت کردند که
 ملتشان هزار گوه افتخار از وجود آنها عموده و
 برای ابراز قدر دان و حق شناسی خود هر وسیله را

نه متصور و ممکن نبود محاذ کردد، و بدمختاه در حصه ما حالت شعره پست ترین پایه نازل کرده مرگ ادبی این ملت را به بدترین وجهی بر کل طالبان هویدای سلامت -

پس از استقرار اساس عدالت در ایران باقتضای آزادی افغان و حریت اوکا از پیش آمد امور جایی استنباط میکنند که حیات ادبی این ملت تجدید گردیده بار آب رفته محو می شود آمد و قلاً - ایران بعضی از آنهمه مطالبهای چندین ساله معمول گشت، ولی بعد از آنکه اساس سعادت ایرانیان اود - حال شداد در پیید و وشه مبد این ملت المره منقطع گردید ادبیات هم طرد اصاف و عدالت بهرگ دائمی مصمحل گشت و محای آنکه تجدید حیانتش شود بین بر محاش حاصل آمد و الحقی للاحظه برخی اشعار مدیحه که بری اهدم مجلس در حق سنسکا ان گفته شده طوا از حباب ادبی بلکه قوی ملت ایران مأیوس بوده است که شرحش درین جا خارج از موضوع است (عبدالقی الجبلی)

تکرافات

(۱۷ ذی قعدة - ۱۲ دسمبر)

در (واتکونار) در مجلس بزرگی تخریک شده که بر مجلس شورای ملی لایم است عهد نامه (ژاپون) را فسخ باید و رای جلوگیری وارد آبشار در (کلند) قانون خاص وضع کند -

(دوما) ی روس مسوده قانون استقرار را امضا نموده موجب آن استقرار (۴۵۰) میایون صوات را منظور کرده - من جمله آن که (۱۵۰) میایون صوات کسر بودجه سنه ۱۹۰۹ بر خواهد کرد -

(۱۸ ذی قعدة - ۱۳ دسمبر)

موجب خبری که از (واشنگتن) رسیده رئیس (کبیتی) نظایه در مجلس شورای ملی مسوده قانون را تقدم نموده و موجب آن دو میایون قشون دو طاب ندرک تواند شد -

چهارمین چهارمگی آلمان از قبلی (دریدمات) آمو (کابل) طریق اداخته شد -

(۱۹ ذی قعدة - ۱۴ دسمبر)

یکی از کشتی های موشک (هلاند) چهار ساحلو (ونزولا) را در خارج (پورتوکیو) گرفتار و همبانی آن را با ساحل پیاده نموده جهاز را در

(کوراکیو) برد -

اعلان طریق نیم رسمی در (ویانه) اشعار یافته که دولت عثمانی در جلوگیری از ترك استعمال احساس (آستریا) سعی است و دولین عثمانی و آستریا در صدد رفع مناقشه امور متنازعه میباشند و در خصوص الحاق (بوسینیا و هرزیگووینا) دولت (آستر) به دادن خساره به ناهلی حاضر و آماده است - حکمت (مای بکر) فوق العاده بر تکرکات مال العده (آستر) افزوده است

دوات (هلاند) بکراست از اینکه وسیله ما (ونزولا) خدال جنگ دارد و بط برخلاف حکومت (کاسترو) رفتار خود را صحت نموده است -

(۲۵۰) هر از اعضای مجلس شورای ملی عثمانی هدمم دسمبر تبریک نامه سلطان خواهند تقدم نمود و در تبریک نامه یکی هم اعطاب خواهد بود میدوایم که با صلح رفع مناقشا و قشون مصالحت و آرادای و تربیات مات واسرعتک خواهد بود - (۲۰ ذی قعدة - ۱۵ دسمبر)

از فدایات دوات (هلاند) در (کیراکس) بریشای رمان فودا شده - بین هوا درار و محالین (کاسترو) جنگ در گرفته و بسیاری از طرفین محروح و مقتول شده (مات پرسیدنت گو مید) حکم داده که (هلاند) شش است بجمه جنگی و (مارشل لا) جاری نموده است -

دوات (هلاند) یکی از کشتی های مسلح (ونزولا) در هم گرفتار کرده است -

باید دوات (آستریا) در اسلامبول با رئیس الوردای دولت عثمانی اظهار داشته که دوات (آستریا) در صلح الحاق (بوسینیا و هرزیگووینا) آماده است این فرار خساره بدهد -

(۱) اضافه که یک بیصد ۱۵ و دولت آلمان را راضی بر این سر است -

(۲) انحصار بیع مع اشیا عثمانی داده خواهد شد -

(۳) پستهای (آستریا) در حاک عثمانی مذوح خواهد شد

(۴) در (آلبانیا) کشیش بزرگ مذهب (کاتولیک) را که اشک تمییز آن با آستریاست عثمانی واگذار خواهد شد (۵) همه گروه دمه دار آرادای (بوی بازار) خواهد بود -

نماینده دولت (آزریا) نیز اشاره نموده که وجوه استقراض که (بوسینیا و هرزیگووینیا) به کفالت از حکومت خود از دولت عثمانی گرفته آنها هم دولت (آزریا) خواهد پرداخت

قابل ملاحظه ایرانیان غیور

هندوستان

بزرگترین علامت دیانت شصاری و اسلام خواهی حسدات نوع پرست است، ورنه اخوت اسلامی را جز همدردیهای رادراهِ چه فائده و ثمر مرتب خواهد بود، معنی اخوت اسلامی آن است که اگر در شرق صدمه به مسلمانان وارد آید مسلمانان غرب را متأثر داشته بهمدردی آنان را انگیزد، بری متشرعین هزاران حدیث که درین موضوع وارد شده اگر اندک توجه نمایند کافی تصور می شود، علاوه بر این احکام متفقان حضرت آیات الله در تأیید و تصدیق فلاکت و مصیبت زدگان و استحقاق آن بی وایگان ما را از هر گروه تحقیق و تشویق شرعی و عرفی مستفی داشته است

علاوه بر این از مقدم رمضان باین طرف تمام اهالی تبریز دست اخوت و برادری بیکدیگر داده هیچ گونه نزاع داخلی بین آنان نیست، و هیچ قسم نزاع مستبده و مشروطه در بین نمیباشد که برخی دولت همان منازعات پانگی را مهانه نموده و بعضی ملاحظه مسلمانان طریقین کداره حوثی باشد، و بری کسیکه مرا به تمدن جدید حرکات و سباق رفتار تمدن آبا را کافی است که ما تیان قومیت و مذهب اهالی عرب برای مصیبت زدگان شرق فقط ملاحظه اینکه (بی آدم اعصی بیکدیگر بد) دفتر اعانه از می نمایند، چنانچه ارامنه امریکا برای مصیبت زدگان تبریز با تیان مذهب و تبعاعد شرق و غرب و قومیت آرد فرستادند، درین صورت عدم توجه ما درین امر خیر تعبیر هیچ نتواند شد جز به بست معنی و بی حسی نوعی و عدم دیانت اسلامی، مسلماً قومیک تا این درجه حس شان مرده باشد هرگز نمیتواند سری در میان سرهای سایر اقوام منمده داخل نماید، و همین بی حسی ملی است که ایرانیان را در میان ملل حبه سرشکنه و به نیم وحشی نام بردار کرده است، بزرگترین دلیل که دشمنان ایران میتوانند بر عدم اباقت ایرانیان ذکر نمایند همین بی حسی و عدم همدردی نوعی است

آیا هیچ تصور می نماید که درین موسم زمستان آ، آ، شفت - د، ه، ه، آذربایجان ارامل و ایشام

فقرا چه حلی در پیش دارند؟ آیا همین که رفع جنگ و مناقشه شد پرستاران آنها زنده شده آن سیویانگان را پرستاری می نمایند؟ امید بذل توجه به متولین از ایرانیان هندوستان مرض می نامیم و آنچه نوشته ایم اعاده میکنم و اطمینان میدهم که وجه اعانه آنها صرف جنگ و جدال و طو بریزی بین مسلمان نخواهد شد، و مخصوص بیک طیفه هم نیست یعنی صرف ارامل و ایشام فقرا هم از مشروطه و مستبد خواهد شد، چنانچه ذکر نمودیم اختلاف از میان اهالی آذربایجان مرتفع شده، همه یک رنگند و همه برادر و همدرد بیکدیگر می باشند، فرضاً اگر کسی خوف از دولت دارد میتواند بطریق که نام اعانه داده نام خود را ظاهر ندارد چنانچه بسیاری کرده اند، این را هم باید بدانند که ما هنگام وجه اعانه ایشان نکالنده آمده ازین جا به تبریز رود، فرض رسیدن وجه به تبریز است بهر طریق که براسی آنها سه ات باشد فرستند، ولی فرستند فقط به تصور فرستادن قناعت نموده آرام گیرد ما سر بسته از غیرتندان رنگوت و معنی و حیدرآباد و ویزا گرام و منده وغیره استقامت می نمایم که ملاحظه سختی وقت و شدت احتیاج مصیبت زدگان را نموده زیاده بر این تشویق را روا ندارند و هر روز ما را بیاد آوری مجبور به بابتد، از حیدرآباد و رنگه ر خبر های خوش و وعده های سریعانه داشتیم، متأسفانه هنوز اثر فعلی ظاهر نموده، و قول گذشته است مسموع گردید که انجمن وطن خواهان ایرانیان پیشی هم همت داشته و اقدامی فرموده ولی از روی تحقیق هنوز حسی ماداره نرسیده امیدواریم، پیش از پیش و سریعاً اقدام فرمایند زاید بر همه ما از غیرت مندان ونگه مترصد عجلت بوده باز هم استقامت ار همه داریم که بذل توجه مخصوص فرموده ما را رهین منت خویش فرماید

اسامی معاونین انجمن سیوگان

(و ایشام ایران عطف ما سبق)

- ۱۰۰ یکی از غیرتندان بوشهر
- ۱۰۰ یکی از وطن پرستار بصره
- ۵ شریف حسین صاحب قنق گره
- ۵ میر نواب حسین صاحب سارن
- ۲ سید بدرالحسن و سید احمد حسنی از بهلدیا
- ۲۰۵ چه
- ۲۹۶۶ جمع سابق
- ۳۱۷۹ جمع کل

کلیه امور اداره با
مدیرکل مؤیدالاسلام است
هر دو شنبه طبع
و سه شنبه توزیع میشود
بوم دوشنبه

المبتليک

۱۲ روپہ — ۷ روپہ
ایران و افغانستان
۲۰ قران — ۲۵ قران
عثمانی و مصر
۵ عیدی — ۳ عیدی

تکلیف فوری

اکنون سنگ ناامیدی بشیعه آرمان دولتیان از فتح تبریز اسابت نموده و تمام ایراف قیام و هیجان ملی تمام سرحدات روس و انگلیس را احاطه کرده کار را باید یکطرفه نمود که خدای ما کرده بهانه مداخلت برای خارجه پیش نیاید اگر چه ملت نجیب ایراف تاکنون ابواب هرگونه بهانه را بروی خارجه بسته اند ولی اینک که مستبدین وطن فروش دو اسبه می نازند که هر وسیله ممکن شود خارجه را دخالت دهند هیچ جای شبه نیست که اگر چندی دیگر کار بدین منوال ماند دولتیان بای مداخلت خارجه را در وطن عزیز ما باز خواهند کرد غرض از هیجان ملت دو نکته است اول - ثبوت بر تمام ملل و دول عالم خلاف قول این جوان مصروع را که ملت طالب مشروطه نیست و این مقصود بخوبی حاصل آمد

دوم - جلب حقوق منصوبه ملت بقوای قاهرة ملی ورنه اگر اختصود فوری حاصل نشود بلاشک اوضاع کنونی ایران بر هرج و مرج مملکت خواهد افزود و داعی بر ملوک طوائف که مضارش از استبداد کم نیست خواهند شد و طبیاً اسباب بهانه خارجه شده دخالت در امور مداخله ما خواهند کرد

پس اولین فریضه ملیه حتم این قائله و رفع هرج و مرج مملکت است و آن منحصر میباشد بر اینکه سرداران ملی بدون یکگفتی فوت وقت هجوم بطهران آورده درخت کهن سال استبداد را از ریشه برکنند و ذره سرف نظر ازین حسن موقع و مقتضای وقت نهانند، دولتی طرف، قوای استبداد محدود و معین، خزینه خالی، افراد مستبدین از بزرگ و کوچک سرعوب، اهالی طهران مستند همه گونه قیام و همه قسم هیجان، نمیتوان گفت موفقی بهتر ازین در جلب حقوق منصوبه برای ملت پیش آید، کلیه هیاموهای همسایگان و پلنیک بازی دولتیان پس از قطع شجره استبداد تمام می شود، ولی

میتوان یقین نمود که پیش آمد سیاست فردای دول به پیش آرد، و پلنیک همسایگان چه انضا نیاید چون درباریان ثابت و حلیم خود را دیده دانستند که امروز نه فردا قشون مسلط طهران را محاصره خواهد انداخت زمزمه صاحب دروغین بلند کرده منتظر نتیجه تبریز بودند که از یک طرف ملت را از هیجان باز و از طرف دیگر بلکه فتح تبریز راه مفر و جاره برای آنان پیدا نیاید

اگر ملت بان سخنان نو خالی دست شود صد درجه بیشتر از صلح میدان توپخانه زیان خواهد دید، اگر این جوان و طفلان هفتاد ساله دربار طالب صلح با ملت بودند باید پارلمان را اول افتتاح نموده وقتی که وکلای ملت جمع شد گفتگوی صلح را پیش کنند

ما نباید با این سخنانیکه حکومت پانجاه بزل امیر بهادر راضی است قناعت کنیم تا این جوان طالع تاج و تخت ایران باشد هر ساعت بلکه امیر بهادر جلوس ملت خواهد تراشید مگر امیر بهادر را از دربار اخراج نه نمود؟ چقدر ما ساده لوح خواهیم بود که بان سخنان دل خود را خوش نموده آرام بگیریم، و چنین موقع مهم و نیکو را از دست دهیم، ملت باید همین قدر ملتفت باشد که واسطه صلح کیانند واسطه صلح روسیدر درباری و افساکوف و روسی پرستانند و هیچ غرضی جز پیش بردن اصول استبداد و محطال نمودن ملت و سرگرمی آحاد به این سخنان و اگر بتوانند بدام کردن ملت و دعوت خارجه بداخله ندارند

اگر طالب صلح بودند بدوا خونریزی آذربایجان را خاتمه میدادند، از یکطرف سخن صلح بر زبان جاری کرده از طرف دیگر آب و نان بروی اهالی خبور تبریز نمی بستند زن و بچه بر طرفه را نمی کشیدند، برای دخالت خارجه اجحاف و تعدی برطایب اجلیه نمی نمودند

ای احرار خبور ای دانشمندان خارجه و داخله ایران بدانید و آگاه باشید که این زمزمه صلح و آشتی و این تزیین صاحب نامه سر تا پا زبلان نیست مگر برای فریب

و دفاعی شاه نیست مگر برای مطاع داشتن شاه متوسل
 این دسیسه نشده اند مگر برای نجات خود از حقوق
 ملت بی اینکه که آذربایجان فتوحات کامله نائل
 گردید اینک که از سه طرف تدارک همه بطهران دیده
 می شود پیش ازین ها دم از صلح حاوانی خواهندزد
 هر ازینها واسطه خواهند انگیزت ولی ملت باید
 یاد از آن قسمهای مغلظه و عهد و پیمانهای سابقه
 به نماید ملت باید دقا و فریب های گذشته آنها را از یاد
 نهد ملت باید زحمات و صدمات فدائیان خود را فراموش
 نکند ملت باید حقوق شهدای وطن را در جلوروی
 گذارد اگر ملت این سخنان بی مغز قانع گردد چه
 قدر دانی از فدائیان خود کرده؟ چه حرب خونخواهی
 ایشان را نموده است؟ ما هم طالب صلح هستیم ولی
 صلح با شرف و صلح با شرف برای ملت وقتی حاصل
 تواند شد که برای فیصله مواد صلح بدوا مجلس مقدس
 در طهران بقوه قاهره ملی قائم کرده و مواد صلح را
 وکلای ملی موضوع بحث قرار دهند گول نباید خورد
 آنچه فریب و دقا باید از مستبدین بخوریم خوردیم

اولین وظیفه ملت قبضه طهران و افتتاح پارلمان
 است، روسپیان درباری محض طوالت هرج و مرج و
 بدست آوردن پناه و راه نجات برای این جوان وطن
 فروش دست امور خود این بفرنگ نازه را ریخته اند،
 اگر حکومت باغشاه طالب صلح بود اول دامیان احرار
 و قادیان ملت را که مانند ستارگان در اروپا منتشر
 اند طلب می نمود، و مستبدین بدگیش را از دور خود
 براگنده میکرد

گذشته بر این قبل از آنیکه حجه اسلامیه و حضرات
 آیات الله نجف اشرف توفه این قتال المسلمین را قابل قبول
 نگویند گفتگوی صلح یعنی چه و صلح با که خواهند کرد،
 هج تیار نیست، هج بازیگر خانه است، هج مردمان
 ساده لوحی را پیدا کرده اند

چون ملت را تجربه بسیار حاصل آمده و فشار
 استبداد تا درجه آنها را هوش آورده باید مراف
 باشند که گول مذذبین را نخورند و این موقع نیکو را
 از دست ندهند مجلس ما قوای ملی متقرب داور میگردد
 پس از انعقاد مجلس اگر وقت مقتضی باشد صحبت از
 صلح خواهیم داشت

الله حالا ملت دانست که وکیل از برای چه کار
 باید انتخاب شود هر يك از وکلای پارلمان امین و حافظ
 حقوق وطن یعنی مملکت وسیع ایران و جهل کرور
 ایران است، اقلاً باید آن قابلیت را دارا باشد که
 حقوق مملکت و ملت را داند و قابلیت محافظه آن

و ام هم در حربه چند درین موانع رأی دادن بوکالت
 يك شخص فر لایق حقوق يك ملت را شهید
 کردن است .

اعظم وظائفه قبل از وقت بدست آوردن
 وکلای سلیم النفس معتدل مزاج لایق وطن پرست است .
 اگر اهالی هر ولایت و بلندگان هر ایالت اعتراض
 شخصی یا ضعیفی فانی را کنار گذارده از این خود شش
 نفر یا دوازده نفر و حکیل لایق میتوانند انتخاب نمود
 بر فرض حکه بین خود هم سراغ ندانند باشند از
 همشهریان خود در سایر بلاد ایران یا خارجه لابد پیدا
 توانند کرد گیرم از اهالی آنش شهر هم نتوانند
 کسی را جست از اهالی سایر بلاد که در نظرشان
 لایق و قابل باشد انتخاب نمایند، غرض این است مزار
 بعضی وکلای جاهل خود عرض را در دوره اولیه
 پیش نظر گرفته بر خود و ملت و وطن خویش وحرم
 نموده و حکیل انتخاب کنند که باری از دوش بردارد نه
 سر بار ملت گردد، خوب است انجمنهای ملی برای تذکره
 خاطر ملت قبل از وقت فهرستی از اشخاص لایق
 الوکاله مرتب نموده در جرائد ملیه اشاعت دهند، پیشتر
 باید ایرانیان لایق قابل که در خارجه و تا درجه کسب
 معلومات نموده اند جلب ملاحظه نمود که یکم از منافع
 عمده ایران امروزه همین است

اتریش یا بیانات شفاهی

حضرت سردار اسعد

یوم دو شنبه ۲۱ صفر پس از استیذان در راجع
 محل (هوتل) که بهترین میخانه های هند است بحضور
 مبارک سردار اسعد نازل آمده، سوالات چند نموده
 بر طبق هر يك جوان شلیده اینک برای درج در نامه
 مقدسه ارسال میدارم

سردار اسعد پسر مرحوم حسین قلیخان شهید و
 برادر کوچک جناب مصمص السلطنه است فراسه و
 انگلیسی و عربی را نیکو میداند فارسی زبان امی اوست
 دارای چند ترجمه و تالیف میباشد چند سفر با اروپا
 رفته و مدتی قیام داشته واقف بمقتضیات زبان و طارف
 بمواقف وقت خوش گو و خوش اخلاق و خیلی با
 ملاطفت است مدو ملاقات فرمودند متأسفم که زیاده
 بر يك ساعت فرصت ندارم چه باید برای بذیرانی دیگران
 حاضر باشم پس از صرف يك قنجان چای شروع
 بصحبت شد

سؤال - مسافرت جنابعالی درین موقع نازک
 ایران چه قصد و اراده اسد ؟

جواب - اصلاح امور مملکتی و حفظ شئون ملی و دولتی شش هزار ساله خودم

سؤال - از ملاحظه جرائد چنان معلوم شد که جنبدی قبل از طهران جنابالی را با مواهب بسیار طلب نموده عنبر عدم محبت آوردید

جواب - راست است چون مرا برای خدمات شخصی میخواستند حاضر نیوادم ، اینک در خدمات نوعی حاضر شده ام

سؤال - آیا شا یا دولتید یا بر دولت ؟

جواب - ما سلسلهٔ بختیاری از باستان هیچوقت بر دولت نبوده ایم ، هماره خدمت سلطنت ایران را نوما از وظائف مقدسهٔ خود میباریم

سؤال - چه میفرمایید در اختلافات ملت و دولت و اختلافات کلونی ایران ؟

جواب - نظر من هیچ اختلافی ملت با دولت ندارد ، و این هیچجان حقوق هم نیست مگر برای استحکام قوای سلطنت ، سهو بزرگ این است که حقوق طلبی ملت تعبیر به اختلاف با دولت می شود اختلاف ملت فقط با اشخاص مخالف حقوق ملی است

(ولتر) فرسوی میگوید ه هر اختلافی تصادم ه اختلاف روح کند نتیجه اش اصلاح شئون است ، در جای دیگر میگوید ه قدر و بلوا در سورتیکه برای حفظ حقوق باشد مقدس است

سؤال - این هرج و مرج مملکت اسباب مداخله اجاب در ایران نتواند شد ؟

جواب - پتیک کنونی آسیا هیچ بلک از دول همجوار را اجازهٔ دخالت در امور داخلهٔ ما میدهد ، و ملت ایران از آغاز مشروطیت هم خود را در حفظ حقوق اجاب مصروف داشته ، و تاکنون راه سپاه ماها نداده ، صرف نظر ازین بنا بر اصول اقتصاد که میزان کلیهٔ معاملات سیاسیون امروزه دیست ه دولت که مداخله در امور داخلهٔ ایران نباید صرفه تواند برد ، چه ملتی که باشاه موروثی هم مذهب ولنت خود برای انحراف از یک حق مشروع تا این درجه فداکاری نباید اجاب بسهولت و آسانی میتواند شرف ملی آنها را بیال سلزده خصوصاً درین موقع که سیاسیات ایران قسمی مزوج بشرحیات شده حتمه اخلاکیش محال است تصرف در سیاسیات ایران جتا تصرف در شرعیات اوست و این نکته ه چیزست که سهولت از کلهٔ ایرانیان بتوان خارج کرد ملی دو نکته عمل ابراد اجاب نتواند شد اول اجفاف مستبدین بحقوق آتالو حضرت این جنس طبع بموردشان است ،

نان اگر این هرج و مرج نازمانی دراز باقی ماند و غالب و مغلوب معلوم نگردد و به تجارت هموسی خلل فاحش وارد آمد ممکن است خارجه باسم حفظ منافع تجارتی واسطهٔ ذاتالین و اصلاح گردد ، چون من از قوای طبیعی ایران واقفم و امروز تمام طبقات ایران بحقوق طلبی قیام نموده و نکتهٔ حب الوطنی و شرف ملیت و استقلال و آزادی مشروع را فهمیده اند چندان حقوقی از حقهٔ اجاب ندارم و همایگان می فرستایران این نکات را بخوبی استنباط نموده اند

سؤال - اگر شاه پارلمان بدهد ، اختلافات ایران وضع می شود ؟

جواب - ملی ملت و اجز پارلمان و همان قانون اساسی و انتخابات ایدام منظوری نیست چنانچه از هر نقطه که بیرق حقوق طلبی بلند حز این نکته از دوبار خواهرش نشده است

سؤال - شا ایرانیان را قابل گرهاندن ادارهٔ مشروطه میفایید ؟

جواب - شک نیست که درجهٔ تعلیم ایرانیان بطور و قون جدید از اروپائیان امروزی کتر است ولی آنچه بلک ملت را بیشتر قابل مشروطیت میدارد سولیزیشن است و میتوان گفت سولیز ایرانیها از سایر ملل اروپائی کتر است ازین میتوان تصور نمود که ه تنها ایرانیان قابل مشروطیت نامند بلکه میگویم جز باصول مشروطیت ازین و بعد محال است در ایران نتوان حکومت نمود

سؤال - آنچه شهرت در د بتارکی شاه اطمینان مالی و جانی از ملت خواسته که باعطای مشروطیت به پردازد ، آیا ملت بغاه اطمینان ملی وجانی میدهند یا نه ؟

جواب - ملت ایران هیچوقت قصد سونی نسبت بغاه داشته و نخواهند داشت ، اما اعطای مشروطیت از لفاظ خلط است چه مشروطیت ایران را مرحوم مظفرالدین شاه کبیر اعطا نمود یا ملت حاصل کرد و رسماً ایران مشروطه است ، ملی اگر شاه بخواهد با آن خائنین دربار چون سابق کارشکنی مایند ، چون تجربهٔ ملت بدرجهٔ کمال رسیده خارج از امکان است ، هرگاه قلب طاعت و رضی تقاضا شود ملت را هیچ کاری با شخص سلطنت نیست ، ملت جز اجرای قانون اساسی و بی بندی بمواد آن نخواهند این در صورتی است که قبل از حقهٔ بطهران پارلمان را منعقد دارد ورنه نتیجهٔ بعد از حقهٔ بطهران را نمیتوانم قبل از وقت بیان کرد

سؤال - حقهٔ بطهران سهولت برای ملت میسر است ؟

جواب - القادرات سرداران ملی تا امروز یعنی مرتبه درباریان بوده که کارمجر بجهت طهران نشود، در صورتیکه حکومت باغشاه متلبه نشود در حله بطهران اشکالی پیش نتراند آمد، چه اهالی طهران تمام حای مشروطیت و از نظم مستبدین بستوه آمده، و قشون قابل مدافعت هم در باغ شاه نیست، و باندک مدد خارجی طهران مسخر خواهد شد، اشکالی در حله بطهران اگر هست مما برودت مواسات، بلکه آنها تا یکماه دیگر رفع خواهد گردید

سوال - شایده می شود که بجهت از ایلات بختیاری طرفدار سلطنت اند و اجتمعه قوای آنها را تجزیه نموده است
جواب - تا جایکه با بعد دار اطلاع دارم فردی از افراد بختیاری نیست که حای سلطنت نیاند، بختیاریان آن ملت نجیب اند در ایران که هماره بدون افراض شخصی خدمات صادقانه بدولت نموده اند و خون ابرایت را از عهد ساسان موابدان خود بی غل و غش می پندارند، ابرار وطن خود و خود را شریک سلطنت ایران میدانند، قیام کنون آنها هم یعنی بر طرف دولت است بطریق نوعیت چه طرف آن میرفت که اگر سکوت نمایند و بی طرفی اختیار کنند حال عظیم بر استقلال ایران وارد آید، واجانب دست بی حرمی بر دامان ما در وطن عزیزشان دراز نمایند، و اگر این طرف دامنگیر شان نبود و حلالی نارکان دیانتشان وارد می آمد از مساله بی طرفی خود تجاوز می نمودند، اینکه اختلاف ایل بختیاری را درین قیام اخیر ذکر نمودید اگر چه دور از مرکز ولی بناه تجربه درین خود میتوانم بشما اطمنان بدم که در ایل بختیاری و رؤسای آن هیچ وقت اختلاف نگه نبوده و کمان مدارم که بنا بر افراض شخصی در امور خیریه نوعیه و دینیه اختلاف نمایند، حضرت مصمص الساطه که برادر بزرگ من است اهم از برادران و برادر زادگان افراد بختیاری ایشانرا به نظر بدوی بینگردد، معدک نظر به تکررات تازه که دارم قطعاً این افراد را قابل تصدیق میدانم تمام بختیاری ممتنع الکابه در اتباع و امر رؤسای روحانی خود و جناب مصمص الساطه هستند

سوال - پس از قلع و قمع استبداد آیا امنیت در ایران حکم فرما تواند شد، و سرداران ملی پیروی از احکام پارلمان خواهند نمود ؟

جواب - اگر چه هر صفحه از کتاب پتیک را حکمی جدا گانه است، ولی از پیش آید کار که تا کنون مشاهده شده هیچ یک از افراد ملت و رؤسای ملی را افراض شخصی نیست، اگر چه در مراکز جدید مردم قیام نموده، ولی نام بیکسما خواستگار

قانون اساسی و افتتاح پارلمان اند و تمام این صداها بر اثر یک صدایی مقدسی است که از مرکز تشیع ایران یعنی نجف اشرف و حضرات آیات الله که رؤسای روحانی نام شیعه مذهبند بلند شده مسلم است، که آن موالیان مضار ملوک طواغی را دانسته خواهند گذارد که اختلافی پیش آید، فرضاً هم که یکی انحراف ورزد بچهار سطر حکم سال وی هزار درجه بدتر از حال امروزه حکومت باغ شاه خواهد گردید

پس از این بیان فنگ زد، ملتفت شدم که وقت من تمام شد ریختن مرخص گردیدم

اعلان نامه از جانب انجمنهای

احرار آذربایجان، گیلان و اصفهان

که بصورت توأم اشاعت یافته

نظر فتاوی حضرات آیات الله نجف اشرف ادام الله ظلالم - اطاعت احکام حکومت باغشاه و قبول خدمت از دربار استبداد علی ای نحوگان در حکم پیروی از بزید این معاویه و محاربه با امام زمان است، با اینکه در این موضوع احکام هدیده از آن موالیان صادر گردیده باز برخی از ملت کشان سست عقیدت عرض جلب منافع دوروزه اعاده بنظم کرده، قوای استبداد را محکم خواسته در بنوعی خط الرجال هزار نیرنگ ریخته تا بصله خدمات استبداد پروراه و با به پیشکش و تقدیمی جلب مقام و عهدی می نمایند و همین که بمراکز مشروطین رسیده و یا غیبه مشروطین را دیده خوبیشان را مشروطه خواه وطن پرست و ملت پرور و دیانت شعار با که مقلد و پیرو حضرات آیات الله مینامند، و اینها نیستند جز مذبذب و خود خواه و دین فروش و ابن الوقت، ادا قابل اعتماد و اعتبار ملت نتواند وقع گردید باینگونه خائنین خدمت چاروبیکی دادن ریشه نکات کشدن است

لذا عرض اتهام حجت اعلام می نمایم، که پس از صدور و اشاعه احکام حضرات آیات الله نجف اشرف ادام الله ظلالم هر کس کسب مقام و عهدی از حکومت باغشاه و اداره استبداد باید پس از غلبه حق بر باطل و ظهور دولت مشروطه ماده که علی الرغم اینگونه دو رویان شیر و با بزید خواهند گردید توبه شان قبول نخواهد شد، ادر در ایام مأموریت خود مرتکب جنایاتی خاص شده باشند قطعاً سزا خواهند یافت، ورنه بسزای آنکه برخلاف ملت و وطن کسی و مخالف احکام حضرات آیات الله خدمت قبول کرده مادام الحیات در اداره مشروطه خدمتی به او رجوع نخواهد شد و در جواب توبه و ایاه و ندامتشان (الآن قد قدمت ولا یمنع التدم) خواهند شنید

اصفهان ۲۷ محرم

وقایع نگار مای نویسد

افدمات طهران از روی تحقیق دو فوج سرباز چهار مراده توب است ، قلب آنها نیز از بین راه مراجعت نموده اند ، مرخصی جمع آوری استعداد یا سرحد طهران و اصفهان قم واقع شده ، حضرات مجاهدین کمال مواظبت و مراقبت را در حفظ شهر و استحکام اطراف دارند ، معروف است **علاء الملک** بحکومت اصفهان نامزد شده ، مین است که نه بود دارد و به خاصیت ، وقایع نگار مخصوص طمس لندن باصفهان آمده است

امروز تلگرافاً از اسلامبول خبر قتل حاکم رشت را دادند ، دیروز مجد الاسلام کرمانی مدیر مدای وطن با تذبذب مسلک با دوش دیگر وارد اصفهان گردیدند ، افواه است که از طرف شیخ نوری ، مصلحت آمده اند و در باطن بجاوسی از طرف فرما فرما ، ولی بنده صدق این افواهاست بیستم ، انقلاب طهران بالا گرفته بازارها بند است و خیلی رعبه متعصبین زاویه مقدمه افزوده است

بگانه حریت خواه غبور آقا میرزا ابراهیم خان منشی - قنات فرانس و شاهزاده محمد حضر میرزا و صدر الامام که معروف هوا خواهی بمران قوام بود وارد اصفهان گردیدند

سردار حشمت از پاریس وارد اصفهان شد و مکتوباتش تمام اظهار همراهی و احداث اتحاد مابین رؤساء نیل است ، مطوم است حامل افکار غبور دانشمند حضرت سردار اسعد است ، آنچه مطوم میشود سردار ظفر که مخالف ملت شناخته میشود بطرفی اختیار نموده میباش را به یگانگی پیشتر میدانند ، ولی سردار مختم گویا دولتی و در مقاومت حاضر است (داوم امید که آنها زمین را ببرد)

کنون بروز علامت سعادت را از این نیل محترم محتم تمام دل و جان منتظریم که نام ایران و ایران و فارس و فارس را در اوراق تاریخ زنده و در این عصر زنی جاندار و پیکار جلوه دهند ، وطن خواهان

باید به مراتب صداقت خیر خواهانه حضرت مصمص الساعته امیدوار باشند که با بیت خاص هواخواه قانون عدالت و آسایش ملت است ، ذوق ریاست و شوق حکومت ندارد ، و کمرش ترقی ملت و ذکرش حمایت ملت است ، مهیج خاطر نوع پرستار همان رموزه اتحادی است که در بین رؤساء آن نیل حایل دیده میشود ، اتحاد و یگانگی نوعاً خوب است و همگامی در موجودات ندارد ، ولی در بعضی مواقع تواند ترقی و یگانگی مخالف میشود ، مثلاً یکساعت اتحاد امروره رؤساء بختیارسیع بیشتر قائده بحالت و محاکت ایران و عالم اسابت میدهد تا یکسال اتحاد ایشان در ایام دیگر ، امروز باید رؤساء این نیل وجدان خود را حاکم قرار داده جسم عاقل ایران و روح بزمرد ملت را در مد نظر انصاف آورند ، تا لزوم حمایت و صیانت ایشان و احتیاج ملت بحرکت و جنبش متعهدانه نیایان ایران محسوس گردد

باوجود عیان حاجت نیایان بیست ساکنین بلاد ایران غیر از آذربایجان به تهنائی در میزان جوشش ملی خیلی است و بی حس دیده شدند ، حس و غیرت که ناشی از خلوص بیت در حدای برستی و دیانت است در اهالی شهرستان ایران موجود است ، و بهت میباش غیرت و جوشش ملی نیایان شجاع زردست اراست که مادامان پاک و دست نیالوده جسم مطوم و ناتوان ملت را از خرقاب ظلم و بیداد یکمشت ظالم ابروی کش نجات دهند ، همان يك لحظه تصور وجدان کافی است که حال اسف اشتغال ملت فلک رده ایران را در تحت فشار استبداد واضح و مبرهن مشهور دارد ، هر نظام سکنین ملی چون بشنود امیر چهار صوری با آعقدار فهم و دراکه و با آن اداره شعور و اسابت و اتق امور مملکتی و قاتی مهم ماتی است و مظلومیت ایران خون خراشد گریست ، هر پیغیرت و حس جوی بداد شیخ فضل الله عتیقی با يك شکم اخراض مسای و یککام کفر و زندقه مستشار حکومت باغ شاه و قم است بر یکی اربابا و حق اعلی حضرت دماغش بجوش خواهد افتاد ، هر احمق و بسکی چون به بلند مقام صدارت ایران را بوزینه مقدسی مانند مشیرالسلطنه با یکسالم حماقت و بلاعت متصرف است بر بخاری ایران جگر چو پاره نیاید

اسلامیات دیانت شمار که در واقع بر تو انوار احمدی را چراغ توفیق مسلك انسان دانسته اند باید متانت احکام حج الاسلام نجف اشرف را که مدار ملیت و اساس اسلامیت بران متبقی است از فرائض آئینه دانند، همان حقیقت دینداری و خلوص نیت مثبت این مدطاست، امروز نماندگان ائمه هدی و قائم مقامان آن انجم هدایت بی هیچ تردید حضرات آیات الله نجف اشرفند که اطاعتشان فرض عین و عین فرض است، پس کدام خداشناس و کافر و ماسخیت که اوجود احکام آیات آسمی از تن بذلت استبداد دهد

میشود گفت شهر نشینان ایران بواسطه کثرت آمیزش و خلطه با اجام و اجانب و شدت تصادف حوادث ناگوار و مشاهده اعمال ناشایسته ملایمان قدری از آن مقام شایق لطیف اسلامیت منزله نموده، صفحه دیانتشان از کدورت‌های مذکوره که دار گردیده آئینه قابشان تیره گشت و همین احکام ندمد.

ولی نیلیات ایران صکه با ساه کی و صداقت نیساکان در هوای لطیف پاک دور از افکار خبیثه و مشهورات الحادیه زیست میبایند و بیت اسلامیتشان خالص و صفحه دیانتشان زنگ کدورت الحلافیه ندارد، خونشان خالص و دینشان خالص و رسمشان خالص و شیوه شان خالص، با همان حس ابرایت اصلی پرورش یافته و طبیعت آب و خاک ایران و دایع مخصوصه خود را در هر وقت ایشان دوانیده پیروی احکام حج صادق صادق نجف را با جان حاضر شوند، زیرا آئینه قابشان محکم خلوص نیت حج صادق صادق را از حج کاذب تیز دهد و از مفاد حکم طای الضمیر حاکم را در باید

از این و بعد اطلاق ایران جز بر نیلیات ایران نمودن انصاف را شهید کردن است، باید گفت در خلطه پاک مسلم پاک و ایران خالص همین طایفه اند، والا سایر ملت از برکت وسایس ملایمان و آیت الله های مصنوعی کار اسلامیتشان خراب و زبان ابرایشان بر آب است

سلطنت بر این از وطن خواهان در این موقع تاریخی ایران بر آن است که نماندگان شریعت بواسطه خود گله شریعت نوبشان محترم و حبلیت پریشان برای بیصرفت مقاصد ملیه واجب است و ولید بر این را عقیده یافته

این است که در این قوم حجج مصنوعی بسیار و آیات الله ساحکی فراوان است که خیال اصلیشان تخریب ملت و تحمیق نوع بشر است، مثلاً شیخ فضل الله نوری اهملش محسوس داشت که قصدش تخریب زبان شریعت حقه اسلامی و انهدام بنای ملیت است، اگر بگویم نوا احترامش واجب و اطاعتش لازم است نیتش بر ریشه دیانت زده ایم و در ایران کم حجه الای است که شیخ نوری نباشد

چیزی که دل وطن پرستان را درد می آورد همین اختلاط ناری و نوری است که مشق علما نمایان نار برست مدسایس مختلفه نور لطیف آیات الله حقیقت شمار را ز میان برده اند و الا چرا باید احکام حضرات آیات الله نجف تا این اندازه احراش در مورد توفیق و تاخیر اند، مشاهده حرکات و اطوار زندیقانه ملایمان امروزه ایران نمی گذارد هر نگارنده چون وشته کلام بزمنه اینگروه میرسد بی اشاره و اظهار درد دل از فراق و لطیانت اشتیاقه بگذرد، واقعه می دانم امروز باید افراد اینگروه را بجبهاتی که مافلان می دانند تعلق همراه و وادار پیروی احکام آیات الله نجف نمود، ولی فراق و دوری ایجابات نه باندازه ایست که تحمل بتوان نمود، نمونه اش را در اصفهان داریم ملتی را ذلیل فراق خویش نموده است، در یک آن واحد مقتاد رنگ است، بار آنها در هر کجا خاری مقتاد شجه پیش پای ملت است از میانی بر دار که ظلم اسلامیت و السانیت ذلیل چنین خارهاست و هیئت حاکمه ملت برانگنده پیش چنین خارهاست

اید مجاهدین بختیاری همان نیت خالصه وطن خواهانه خود را مستشار خود در حرکات خجوراه قرار دهند، مشوق هیجان خود را همان حقیقت ملت برستی خویش بدانند، از امالی و روحاین نرسد حرکات خجوراه داشته باشند، یعنی میخواستیم عرض کنم بعضی اهالی و عدم همراهی ایشان را مایه دل سردی قرار ندهند، داب اصفهانی بیخیز است بجسی جیلی اوست، تقلید ذاتی اوست خلقی، دستور اوست، حضرت ملت بنام آقای نیل خانی نباید نظر باعمال و اطوار جاهلان و شرقات اهالی داشته باشند، با آن جس سیدار ملی و جوش عدالت گشتی چه که در طبیعت خنجر است

حکومت اغ شاه را هر طور هست و ادار باعظایه مشروطه و اقامه مجلس نمایند. به استیصال دربار استبداد چیزی باقی نمانده جزئی مقاومت و ایستاده گی لازم دارد. دربار استبداد آلوده به طعیریت امیرها در حماقت قدس مان مشیرالسلطنه و استبداد ریاست طلی شیخ بوری و شارلتای سعد الله است. از این چهار مجسمه هیچ تدبیری بر نخواهد خوشت که بتواند جلده طلی دیگر هم استبداد را نگاهداری نماید بالاخره اعلیحضرت بختی واحد خواهد داد در حالیکه مجبور به تسلیم هر تحصیل مشفق است

امیرها در طفلی است هفتاد ساله مثل ار حماقت و چکیده استبداد. با اطوار زمانه و تقلبات احقاه قد دل شاه را با دام جادوی تعلق مسخر کرده است. با فروش قدس حوری و حرکات فاحشه مانند فدا کاری قلبی خود را در دفاع شاه تفر کرده خاطر این جوان را یکمرتبه بسنة ارادات بشعورانه خود هوده است از ابتدای رجعت استبداد پس از آنکه افکار نظام السلطنه تمام شد حرکات درباری صورت مضحک و بازی اطفال گرفته است. منصوب داشتن بعضی مجسمه های بی اوازه بعضی مأموریتهای مهمه در بادی نظر چنان می آید که خود افکار هاپونی از شدت اصابت دربار را بی نیاز از مردان مامل و رجال کاری داشته و قشقه پوتیک ایران بقوه فکریه هاپونی رنگ آمیزی میشود. بعد از بروز آثار معلوم شد خالی است و حقه فکر شاهی محصور هوسهای امیرها دری است. رشته حیات ملت و اختیار ناموس ملت و شرف ملت یکمرتبه تسلیم افراض خود خواهانه یک نفر طفل هفتاد ساله امیرها در شده است. اصاف می گوید که اول خاری که نیش دل ملت را روزانه میخراشد امیرها در است. پس باید امیرها در را برداشت. اوخ کجایند غیرتفندان از خود گذشته که این مجسمه حماقت و استبداد را از میان برداشته دولت و ملت را آورده و راحت نمایند. نمی گویم رشته حیات استبداد از برداشتن امیرها در قطع خواهند ولی سوگند میخورم که در نبودن این سپسالار لوده شاه زود تر متناصل خواهد گشت

هرچس برین منی حکومت باغ شاه میخندد. لیتوان

بذرفت که یکنفر جوان مزور دنیا این قدر در استبداد استمداد بخرج دهد و اینطور هانی مخالفت با حس بشری نماید. ولو حس بشری را هم در ان موضوع انکار کنیم این چه مایه جهالت و پایه حماقت است که در نامی اجمال از حزن و کلی که نیش همت و حماکت است ذره نیکی در آن رعایت می شود. تماش بدی است. تماش حیانت. تماش دشمنی. گویا همچو مهسیده است که وجود هوش و حس بشری در مات ایران نیست. خوب مفریم باشد. ولی هیچ بی حس ما یک بی حس دیگر هم این قسم معامله نماید

اصروز قطعه شمال برار بواسطه مایش غیرت اهالی آفرایمجان درست رقبضه حکومت باغ شاه خارج و تمام استمداد فتنوی و مالی دولت در آنصوب پیورده. مصروف شده است. غلبه انقی تبریزیان و شکست ادی خود را بشبوت رسیده اند و از این مایش و حلیش اهالی ایالات دیگر را بر مقدار استمداد و طرفیب دولت طلاح کامل حاصل آمد. ار گوشه و کنار هر بی سر حرکات دهد جرأت نازه یافته اهالی استمداد آن رئیس را کامل خواهد هود. چنانچه اصهان که در نامی بلاد ایران ساصکت تر و ترسوزر شناخته شده بود بمجرد خیال حرکت آقای نیل خانی بهبهان آمده بالان دولتبان را یک جنبش غیورانه آقای هودنه. هرچه رطهران تهدیدت سطحی میشود جواب طاقلازه آن است که اگر دولت استمداد داشت میخواست بهتر از روانماید. اصروز یا فردا همین حرکت مختباری و حلیش اصفران و آن اقدامات منعملا دولت اقام فارس را نیز باید حرکت صولت الهوله قشقان ازقبضه دولت خارج خواهد هود. حرکت صولت الهوله و جنبش فارس خیلی اهمیت خواهد داشت. تمام صفحه جنوبی بهسکمرتبه بر ضد دولت قیام خواهند نمود و قلبه دولت برصفحه جنوبی هانطور که در شمال ثابت هوده است بحال و مجتمع میباشد. آنوقت همان شیوه را که سلطانب حسین صفوی بر افراض سلسله خود اختیار نمود باید اختیار نماید. همچنان طاندران هم که برشت و ازلی سرایت نمود و قبضه بنامر شمالی با قطع امید از مرای فیل همایه شمالی متعاقب و قبضه پوشهر و بنامر فارس که تابع غلاب فارس است

که پناه قوت و ساطه ماتیان را ثابت و مسلم خواهد نمود هر هوشمندی از اوضاع امروزه بلاد ایران بخوبی حکم می کند که روزی پیش باستیمال حسی حکومت باغ شاه مانده طهران محاصره خواهد شد، و موبد این حدس سائب بی بولی دربار است، اگر دربار گنجی زبر سر دارد و راه استقراضی از ممالک هالین بدست بیاید تغییر نقشه امروزی احتمال می رود، ولی افسوس که ملت ایران بی قیادت پادشاه ماذل عادل مرحوم مظفرالدین شاه خود را مشروطه معرفی کرده و امور سیاسی مملکت را به کول تصویب مجلس مبعوثان ملت نهوده اند، این را هم دربار مبداند اعتراض سفرا و اصرار ایشان در اقامه مجلس راه اشتباه و غفلت را مسدود نهوده است، از آن طرف مخالف مواعید و سوگند های مخالفه بر هر ذی حسی مشهور است که از مقدمات قضیه حیثیت انسانی است.

پس با این اوضاع و کیفیات که خود نازیبا حس بشری و شاهر یکران آدمی است خلفه طاندن و یکدمه نشستن یک جوان صحیح المزاج امروز دنیا از طوارق عادات طبیعت، و عقل سلیم منظر است برای این نفس عوامی طبیعت در یکفرد از انسان عملی قرار دهد، نامه مقدس عمل این نارسائی قوای طبیعت را عات صریح دانسته مصروعش خوانده است، اشهد باقیه روز آثار مودی این نسبه است، علاوه بر آن این نسبه قدری تسکین حرارت هم مینماید ولی با وساطت و تصویب وجدان و قطع نظر از ملاحظات پوئیکی، میخواستیم بدام شخص محدهی مبرزا فی حدسه اگر از میان حضار درباری بیرون آید و شخصاً حال مملکت و وضع ناگوار ملت و بیچارگی خود را ملاحظه نماید بآه جهالت استبدادی او این اداره هست که از تصدیق و جرات اغماش نماید و باز مسلك معرج ظاهری الفساد را اختیار کند؟ محض بس خاطر توامیس طبیعت که در یک جوان صحیح المزاج امروزه دنیا جهالت چندین طاه قبل را نخواهد پروراید، عرض میکنم در این حال بنابر رغب نگارنده نسایم خواهد شد و آنچه ماهیت این جوان را وجود بقایی داده است یکدمه پیر و پیرتهای دربار بیدک بعضی هواخواه همسایگان و برخی خائنین ماسترکی پیوسته طلب خود خواه مدرض

که با دم فسونی رگ اواده دولت را در دست ناپاک خود گرفته می کشد هر جا که طواطر خواه اوست، ریاست این هیئت ملت کش شاه رنگ کن با امیر بهادر است اقتباسی این امیر تاریک ضمیر هیئت دربار را پراکنده و ملت را احیا خواهد کرد، دیگران قابل اعتنا نیستند پس باید امیر بهادر را برداشت

در این مقاله محض تأکید پیش نهاد که اقتضای این امیر سرایا قصیر باشد عبارات عرض شد که بوسیله بی قصیری جوان شاه از آن می آید، ولی این مطلب هم پوشیده هر جشی نیست که اگر با کدلی زینت طینت هابون بود طبابت و ظلم این امیر نباید تا اینجا کارد را باستخوان ملت برساند، در هر صورت باید این امیر را اول از همه برداشت دیگر چه عرض کنم

حـ حب الوطن من الایمان

در خصوص معنی کلمه مزبور به دو نقطه تفسیر نموده بعضی گفته که عبارت از دار عقیا است و بعضی را مقصود این است که عبارت از وطن اصلی خود انسان یعنی محل تولد و نشو و نما، گویا مستط الرأس انسان است که هر ملت را وطنی قرار داده اند که مثلاً امریکائی فرانسه ن و ایتالیائی
اولاً میخواهیم معنی اولی را که عبارت از دار آخرت است توضیح کنیم، اگر چنانچه فی الحقیقه مقصود همین است خیلی خوب، باید ملاحظه نمایم که نشاء از محبت دار آخرت که میگویند در ماها دارد یا نه، اگر همین کلمه را با اعتقاد خالص گفته و بمعنی آت ملتفت باشیم در آن صورت باید ابدأ کسی بکسی ظلم و احماف نکند و هیچ کس مال و عرض و ناموس و حقوق کسی نجسوز و تعرض نکند، در هر محل و مواد خداوند احدیت را حاضر و ناظر دانسته و قبر را پیشهاد خاطر نماید و ترک اعمال قبیحه را نموده و طاعت به حرکات و افعال مستحسن کند ابدأ از فرایض و مستحبات خود داری به کرده دائماً حرکات و سکنات و گفتار و افعال خود را موافق قانون خداوندی نماید تا اینکه در نزد خدا و رسول و ارباب عقول پسندیده آید زیرا که انسان حب الوطن را عبارت از دار آخرت دانسته به لوازماتش عمل نماید میجوقت انسان در دین ذات نکشید و مستوجب ظلم و طغیان نباشید

حال که ما اهالی بد بخت ایران از اول زمان سلطنت قاجار در هر روز مبتلای یک جور ظلم و ظلمیان بوده که طاقت کار بجائی کشیده که در روی زمین کسی از ما بد بخت تر و پریشان و بی اعتبار دیده می شود. چنانچه در بغداد یک نفر یهودی ر عثمانی ها حین نزاع کتک کاری می کردند یهودی، می گفت مرا نژید من ایرانی هستم یهودی هستم، یعنی کتک کاری مستحق ایرانیان است

و ما با درمیان بلا خداوندی و آتش سوزان و قحط و فلا هستیم اگر چنانچه یعنی دار آخرت ملتقت بوده و عمل نایم در هر صورت در نزد خدا و رسول پسندیده خواهیم شد، در آن حال چه گوه میباشد که خداوند بلا و قحط و فلا را در حق ما روا دارد، یک نفر در حق دوست و محب خود رحمتی را شایسته می بیند در آن صورت معلوم است که گفته ما تماماً لفظ و خالی از فعل است، آیا ایران همان ایران نیست که یک نفر تخیلی بزمن می کاشت در صدد ۳۰ و ۴۰ در مقابل اش حاصل بر میداشت، و قیمت گندم و سایر ماکولات چنان ارزان و فراوان بود که ابداً کسی از معاش خود رحمتی نداشت، و خدا همان خدا نیست یا اینکه البیاد باقی تبدیل شده؟ پس چه داهی گفته زیاده از بجا سال است قحط و فلا از ممالک ایران بیرون می شود و اهالی محتاج نار گندم بوده و بول در دست از صبح رفته تا عصر نمیتواند یک چارک نان گرفته باشد و اهل زراعت هم زیاد از ۳ و ۴ نمیتواند حاصل بردارد، در هر سال چه قدر اهالی از گرسنگی و بی چیزی حلاک و از وطن خود دور افتاد. در ممالک خارجه مبتلای انواع تنگنجه و عقوبات میباشد و حال آنکه بالعکس در اکثر ممالک عثمانی با وجود که آرد و گندم از ممالک فرانسه مبادی باز حیاز خاه ها از صبح تا نصف شب بر از نان هر وقت انسان بخواهد با کمال سهولت نان نتواند گرفت و حتی صبح ها خود حیازها نان را برده بخانه مشتری خود داده اگر نان از دیروز مانده هم باشد گرفته بپوش نان تازه میدهد و بعد از سه و چهار ماه بول اش را میگیرد، باید انصاف کرد که مضمون حب الوطن را عبارت از عام آخرت میگویند با حفظ خلق و حاکم است، و الا

باید به لوازماتش عمل نایم، در صورتیکه عمل هر دویم هیچوقت در دنیا دوچار طاعت و در عقبا سستی شکنجه و عذاب نمیباشیم

دویم که بعضی حب الوطن من الایمان را عبارت از عمل توبه و نشو و نما یعنی مسقط الرأس انسان میداند در این صورت لازم است که وطن عزیز خود را گرامی داشته و هر نوع فدا کار برجا آورده باشیم، مثلاً اگر کسی دست ظلم و خیانت بوطن ما گشاده باشد و بخواهد که وطن ما را از دست گرفته باشد و یا باعث خرابی و ویرانی او باشد واجب است تا جان و مال در ننگهداری او جهد و تلاش نایم و از اول سلطنت آل قاجار روز بروز ممالک ما رو به ویرانی گذاشته دو ثلث اش از دست ما بیرون شده و دست دول همسایه افتاده تماماً از حیانت و خیانت سلطنت مزبور است که معارف و مکاتب را روی اهالی بسته نگذاشته اند که اهالی تحصیل علم نموده و از وظائف ننگهداری ممالک مطلع باشد، حالانکه ارمالک ما مکرر یک وجب که آهیم در روی دریا مثل نمته و از هر طرف دول همسایه جنم طمع بر آن دوخته که بلکه ساعتی اول از دست مان گرفته و ما را در رفته اطاعت و بندگی خود آورده و معابد و مساجد ما را کلیسا نموده باشند

در این صورت معلوم است یعنی اینهم ملتقت نکشته و بلفظ خالی فضاقت نموده ایم و حال آنکه اگر یعنی دویم عمل نموده یعنی حب الوطن را عمل توبه خود دانسته و او را از دست برد اجاب محفوظ نام یعنی اولی هم عمل نموده و لوازماتش را بحصول آورده ایم، زیرا که اگر انسان را یک مسکن و مانی مصون از خوف و خطر باشد چگونه میتواند در آنجا عبادت و طاعت خداوندی را بجا بیاورد و محب دار آخرت عمل نماید، مثلاً آدمی که گرسنه باشد آیا طاققت راه رفتن و یا عبادت نمودن دارد؟ وجود انسان که از سرما و گرما محفوظ بماند میتواند بدن خود را باک نموده و عبادت نماید؟ حال معلوم میباشد که نایم گفته ما فقط لفظ است ادا عمل ندارد اگر عمل می شد تا این درجه پریشان نمی شدیم

حال به تصدیق مثلا مفهوم میباشد که حب الوطن عبارت از وطن عزیز است که نامش را ایران میگویند

وقتی که ما او را گرامی داشته و از تطاول دردت محفوظ داشتیم در آن وقت میتوانیم با استراحت و آسودگی عبادت را و امر خداوندی را بجا بیاوریم که معنی اولی هم بسدل آید و قتی که معنی ثانوی بمحصول بیاید اولی هم نخواهد شد

در صورتیکه ما وطن خود را محافظه نکردیم که بتوانیم خود را هم از آتش جهنم خلاص بنایم، آیا حجتی ما فردا در آخرت عذری که مقبول اوقاتده و ما را از عذاب خلاص نماید دارد یا نه؟ لا والله.

زیرا اگر نگوییم دزدان و ظالمان مرا در خانه راحت نگذاشته و بلکه خانه مرا جبراً از دست من گرفتند لهذا نتوانستیم نماز گزارده و عبادت بنایم آیا همین معاذیر مصنوعی و بی مغز ما مقبول میباشد یا نه؟

حاشا و کلا، که برای این سخنان چیزی نداده و خواهند گفت ما پیغمبران و امامان و نایب اطمان فرستادیم و کتاب مثل قرآن را نازل فرمودیم و علمای هم مندرجاتش را بشما ابلاغ نمودند و حب الوطن من الايمان را بشما تعلیم کردند چرا عمل نکردید، چه خواهیم گفت، خداوند احدیت مخلوق را از يك قطره آب سردار خلق فرموده ولی در طبیعت و ماده اش چنان قابلیت و معرفت و عقل کرامت فرموده که انسان میتواند در سایه آن همه چیز واقف بوده و به سعادت دنیا و آخرت نایل بنایم، و انسان را قائل عقار فرموده که هرکاری رفته باشد اختیار دارد نهایت در قیامت اجرش هر چه باشد خواهد دید، اگر خداوند احدیت بقدر سر موتی محل عذر در دنیا - حجتی مخلوق بگذاشته العباد باقی نسبت ظلم داده می شد، و حال آنکه خداوند احدیت عادل و نایب مخلوق اقرار و اعتراف دارد - مثلاً يك آدم به نوکر خود نگوید برو فلان آدم را بقتل رسان او هم رفته قتل باید، بعد بگوید که چرا فلان آدم را کشتی آیا قبول میکنند؟ میگویند که تو گفتی آنها عمل کرد و خداوند احدیت مخلوق را خلق فرموده که در آخرت در آتش جهنم - سوزاند، خلق فرموده چگونه فرموده او که بهره اش باید خود مخلوق است عمل نموده در قیامت آسوده و در بهشت باشد، در صورتیکه

خواهیم شد

پیغمبر آخر الزمان (ص) حین رحلت تا آخر نفس و امانی می گفت، آیا امت عبارت از اسلام است یا نه؟ البته اسلام است، در این صورت چه قدر بی حجتی و بی انصافی و بیرونی است که بیخامبریکه دنیا و مافیها را برصحت وجود او خلق شده تا آخر نفس و امانی بگویند و حب الوطن من الايمان را تعلیم نماید در مقابل از فرط این جهان بزرگوار نمرود نموده و فرموده او عمل بنایم، آیا چه گونه ادعای امانی میتوانیم بنایم باید انصاف کرد؟

و امام حسین (ع) که تا ۷۲ تن در میدان کربلا شهید شده ما در هر ساله تزیینه داری میکنیم آیا حجتی چه شهید گردید؟ حجتی آن بود که متسامت یزید ظلم مستبد را نکرد، چنانچه می حکم کرد حال در دنیا يك نفر مسلمان و موحد یافت نمی شد، یعنی اگر العباد باقی قبول می کرد اسلام از روی زمین محو می شد، مقصود اینکه ظلم و استبداد اسلام را محو مینماید و آنکه شهادت خود و اسیری اولاد را قبول فرموده و با اشاره بود که من ظلم را قبول نکردم تا اینکه باعث مسلمانان و فلاحی شما باشد باید شما هم پیرو بوده و قبول ظلم را نکند ولو که با دادن مال و جان و عیال باشد، اگر چنانکه تابع ظلم و استبداد باشید باعث محو و اضمحلالی اسلام شده اید

از زمان سلطنت آل قاجار روز روز ظلم و قوای استبداد در ممالک ایران ظهور نموده و رفته رفته اسلام را به اضمحلال گذاشته تا بدرجه رسید که اندکی نمانده بکلی محو شود، یعنی از استبداد و ظلم قاجار و دوباریان خان ممالک ایران بکلی از دست رفته و اسلام هم پاپال می شد، یعنی وقتی که ممالک ما را اختیار از دست گرفتند ما را هم حیرتاً تابع دین و مذهب خود خواهند کرد چنانکه در اکثر ممالک کرده اند، یعنی مقصودشان که سلطنت اسلام را محو و دین اسلام را از میان بردارند، حال اگر در ممالک روسیه و غیره به مسلمانان چنان سخت گیری میکنند حجتی بودن سلطنت اسلام است و قتی که سلطنت و ممالک رفت اسلام هم رفت

سؤال - اگر بکنفر را ده تومان پول بماند

پول را از دست او جبراً خواهند گرفت و اولادهای او را خواهند کشت. در مقابل یکتفر بگوید از پوطای خود بکثرت را بمن بده و یا از اولادهای خود بکثرت را بمن بده تا اینکه من باقی پول و اولاد تو را از تعرض دزدان محافظه نمایم. آیا لازم است که ۳ تومان داده در سایه او ۷ تومان را هم حفظ نمایم و یا ۳ نفر اولاد را داده باقی اولاد را محافظه نمایم یا نه؟ البته لازم است. اگر امروز ۳ تومان را ندیم فردا تمامی ده تومان خواهد رفت. کذا اولاد. آیا به بیم آن آدم کیست که میخواهد این معاوت را در حق ما کند؟

آن آدم (مشروطه) است. میگوید بکثرت دارائی خود را در راه من صرف کن و بکثرت اولاد خود را در راه من قربان کن و مرا از دست استبداد و ظلم خلاص کن تا من هم مال و اولاد تو را حفظ نمایم و تعرض اجاب را به ولایت تو معاندت کنم. تا اینکه اسلامیت تو باقی باشد. اگر معنی حال وطن من الا جان عمل نه نموده و بگفته (مشروطه) اعتنا نه نمایم ظالمات و مستبدین که رگ و ریشه شان تماماً از خون حکم مظلومان است و مانند زالو میگردن خون مان حادت کرده اند بعد از گرفتن تمامی اقتدار و ثروت مان با کمال بی شرمی و خجالت ما را اسیر اجاب و محاکمات ما را تسامع نموده و جراح اسلام را حلوا موش خواهند کرد حال که لطف خداوندی شامل بوده و اندک فرصتی جبهه ما باقی است با کمال جهد و تلاش و تند قدمی در راه مشروطه جهد نموده و جاناً و مالاً در استرداد او از دست مستبدین سعی نمایم تا اینکه باعث فلاح و دستکاری دنیا و آخرت ما باشد. چنانچه نظر بحکم و فتاوی مجتهدین عظام کثراتاً امثالهم امروز بقای اسلام منوط به بقای مشروطه است و الا چاره ندارد

لفظ (یا لیتنی کنا معکم فقفوز فوزاً عظیماً) را تا حال که زماناً گفته ایم من بعد قلباً و اخلاً بگویم اگر چنانچه تا حال راست می گفتیم یعنی او عمل می نمودیم

در صورتیکه ما فرموده پیغمبر و امام اطاعت نه نمایم البته آنها هم در قیامت با صاحب بنده و شفاعت نخواهند فرمود. یا پیغمبر یا حسین ما شهادت

دوست داریم و بشهادتشان گریه می کنیم ولی با درمابین شما اطاعت نمی کنیم. ابدأ چنین خبر نمیباشد. کسی که ادعا نمود من فلان کس را دوست میدارم لابد است باید بگفته او عمل کند

در صورتیکه امروز در دست ما فتاوی مجتهدین عظام و صاحب تقلید ما دارد که اطاعت بمشروطه در حکم جهاد در رکاب امام (ع) نمود و طغیان متابعت یزید ملعون است دیگر هیچ عذری نمانده. واجب و لازم است که جاناً و مالاً و اساناً و قلباً شب و روز در تحصیل مشروطه کوشیده و او را از دست ظالمات و مستبدین گرفته باشیم تا باعث نجات و فلاح دنیا و آخرت ما باشد. و الا فردا در ظهور امام (ع) از زمره و نابین دجال خواهیم شد که آتش تیغ امام (ع) ما را نکلی محو نموده در قیامت مستحق عذاب جاوید خواهیم گردید والسلام

مکتوب متشکرانه

مدنیات که در مملکت عزیز و وطن مقدس ما ایران از کثرت ظلم و استبداد و از وفور ظلم و جور و اعتساف از همت قاجاریه اهالی مظلوم مملکت دوجار خطر، وطن با پال، حیثت ملیه معدوم، شجاعت قدیمه ایرانیه متروک، خائنین و جیاولان درباری که بکلیت بارجه دزدان بی شرف وطن فروش بوده اند دوسرکار، طامین و طالین و شجاعت ملت در پرده احتیاج، خائسان زبردست، خادمان زبردست، و هزارها زخم های بدتر از اینها که تطوینش در اجبا زیاد بوده و از مشهورات است بر جسم مبارک و بن مقدس وطن از این طراران شاه راه ترقی واردگشته است، تا اینکه ندای منادیان (قوموا ابا التائبون) چشم های کور و گوشهای کر را بنا و شنوا نموده تا در صدد مشروطه طای و رها کردن این وطن محبوب مجروح از دست وحشیان و دردگان درباری برآمده. تا اینکه مدت دو سال مجلس مقدس ملی در وضع فونین کوشید. افسوس که بدرمان ناخلف بوده زبردستی در تخریب و تعطیل فوانین موضوعه کوشیده. حکام ولایات و قاطعان طریق را هبته امر بافتشاش ولایات نمود. حتی افتشاش سرحدی بین عمان و خود را پیرایه بر اینها کرد. حتی افتشاش سرحدی پیه سوار را میان دولت روس و ایران